**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جاذبه – قسمت اول**

اولین سوالی که باید بهش جواب بدیم اینه که چرا کتاب حول جاذبه و دافعه حضرت علی علیه السلام نوشته شده یعنی چرا مثلا نگفتیم جاذبه و دافعه مثلا پیامبر صلوات الله ، مثلا جاذبه و دافعه امام مجتبی علیه السلام ، چرا جاذبه و دافعه علی علیه السلام؟

قبل از اینکه وارد بحث بشیم من اشاره ای به این نکته بکنم بعد انشالا بریم سراغ این بحث که اهمیت توامان جذب و دفع چیه و محورهایی که باید بهش بپردازیم چیا هستن. اگر که ما نگاه بکنیم به حیات معصومین علیهم السلام و در میان ائمه نگاه بکنیم ، امام مجتبی علیه السلام که انشالا بهشون خواهیم رسید بعد از این کتاب در کتاب سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام ، 7-8 ماهی خلافت می کنن اونم 7-8 ماهی که چی؟ عملا پای اولین درگیری با معاویه که می رسن کار به صلح می کشه و عملا حضرت فرصت اعمال منویات خودشونو پیدا نمی کنن. پس در میان معصومین عملا از ائمه کی فرصت امامت پیدا می کنه؟ امیرالمومنین علیه السلام، باز کی؟ وجود نازنین حضرت رسول صلوات الله.

خب ما می گفتیم جاذبه و دافعه پیامبر اسلام چرا گفتیم جاذبه و دافعه علی علیه السلام؟ دلیل اینکه امیرالمومنین انتخاب شدن چیه؟ اگر که ما به تاریخ نگاه بکنیم، جذب و دفع امیر المومنین علیه السلام خیلی درون دینی تره تا جذب و دفع پیامبر ، چطور؟ غالب اونایی که در مقابل پیامبر وایستادن کیان؟ مسلمونا. لذا اگر کاربردی نگاه بکنیم اینکه حضرت کیارو جذب کرده ، در میان مسلمین و برای ماها بسیار بسیار کاراتره و خط قرمزاش خیلی خیلی ملموس تر و قابل مشابه سازی تره تا پیغمبر. اینکه پیغمبر کیارو جذب کرده کیارو دفع کرده کمتر میشه امروزیش کرد نسبت به اون کسایی که امیرالمومنین جذب کرده و اون حضرت دفع کرده . امت اسلام شکل می گیره و بسیاری از اونایی که در زمان امیرالمومنین دفع میشن و در گروههایی قرار می گیرن که با امیرالمومنین واردجنگ میشن کسایین که در رکاب پیغمبر هستن در کنار پیغمبر هستن و برخی جز خواص پیغمبرن. اگر میخوایم جذب و دفع رو به معنای دقیق و اینجوری بگم خطرناک کلمه ببینیم ، امیرالمومنین خیلی بیشتر به کار ما میاد تا پیامبر. لذا اینکه شهید مطهری چرا میره سراغ امیرالمومنین و میگه که من میخوام در مورد جاذبه و خصوصا دافعه ی اون بحث بکنم ، ریشش به این برمی گرده که خط کشی جذب ودفع و اون تیزیش در مورد امیرالمومنین خیلی بیش از پیامبره و بقیه معصومینه که خیلیاشون امکان برقراری حکومت پیدا نکردن. دلیل اینکه این کتاب حول امیرالمومنین علیه السلام می چرخه اینه.

اما حول محور اول که یه ذره خاصیت مقدماتی هم دارد ، اینو یه ذره بحث بکنیم بعد بریم سراغ جذب. همونطور که عرض کردم انشاءالله ما این هفته بحث مقدماتی که اهمییت توامان جذب و دفع باشه و جاذبه رو بحث می کنیم ، عمری اگه باقی بود انشاءالله هفته آینده بحث دافعه رو.

اول انواع مردم به جهت جذب و دفع ؛ مردم چندجورن؟ چند مدلن؟ ما جزء کدوماییم؟ و کدومش درسته؟ چرا؟ چقدر؟ و حواشی مردمو که نگاه می کنیک به چهار دسته تقسیم میشن. البته اگر که دقت بکنیم و یه کم بخوایم تتقیق بکنیم همه مردم جزء دسته چهارمن.

دسته اول ، دوم ، سوم مصداق دقیق و واقعی نداره ولی خب از جهت اغلبیت و از باب غلبه گفتیم برخی فقط جاذبه دارن ، برخی فقط دافعه دارند والا اون آدمی که فقط جاذبه داره ، همین فقط جاذبه داشتنش برای یک عده چی ایجاد می کنه؟ دافعه. اونی که فقط دافعه داره یه سری آدم به درد نخورم دفع می کنه که همین دافعش برای یه عده چی ایجاد می کنه؟ جاذبه. یا حالا نه جاذبه نه دافعه که بدتر از این دوتا.

خب ، برخی از مردم فقط جاذبه دارن ؛ اینا آدمهایی هستن که جز جذب کار دیگه ای انجام نمیدن ، این خیلی خوبه دیگه . ما باید حتی المقدور همه رو جذب بکنیم. انشالا ما در همین راستا حرکت می کنیم. فلانی رو ببینید همه رو جذب خودش کرده . این عزیزی که همه رو جذب خودشون کردن چین؟ منافق تشریف دارن. اگر شما کاری کردی که به امام حسین که می رسی میگی آقا ارادت داریم حضرت میگه متقابلا ماهم همینطور ، به یزیدم که می رسی همینه آقا ما ارادت داریم ایشونم می فرماین ماهم ... نه آقا ما یه جوری هستیم با همه خوبیم! شما منافق تشریف دارین. حالا درجه نفاق به چی بستگی داره؟ به اینکه ما چقدر برای اینکه همه با ما خوب باشن رنگهای مختلف رو ... آخه آفتاب پرست بیچاره وقتی یه جایی میشینه چندلحظه طول می کشه تا رنگ اونجارو می گیره ، خودشو تطبیق میده. بعضیا در آفتاب پرست شدن مصداق این آیه ان که "إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" نه نه یه ذره جلوترن " إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ" اراده می کنه اون رنگو می گیره یعنی آفتاب پرست نگاه که می کنه کپ می کنه. اراده می کنه که مثلا روی یه درخت بشینه سبز میشه قبل از اینکه بشینه. یعنی میگیم صبر کن بشین بعدش! اسمشم میذارن چی؟ جذب! جذب حداکثری! آقا همینو گفتن جذب حداکثری مگه همین نیست؟ آقا اینو گفتن؟! چذب حداکثری اینه؟! این آدمایی که میرن سراغ فقط جذب کردن ، ریشه این کارشون چیه؟ آدمهایی که بهشون میرسی فقط میخوان همرو جذب کنن، ریشه این حرفشون چیه؟ این حرف به سه تا از محورایی که می تونن ریشه این نگاه بشن ، اشاره می کنیم.

ریشه اینکه افرادی گمان می کنن ماجز جذب وظیفه ای نداریم. کی روهم باید جذب کنیم؟ به چه قیمتی؟ چه جوری؟ هرجوری شد ، اول یه ریشه مکتبی داره. مثلا هندوها، مسیحی های دوره مثلا قرون وسطی و بعدش که اگه یه نفر یه سیلی هم به صورت شما زد ، زحمت می کشید میگید یه دونه هم بزن این طرف. یه نگاه مکتبی و ریشه عقیدتی داره ؛ اینکه بعضیا دنبال اینن که به هر قیمتی همه رو جذب خودشون بکنن. این ریشه برای برخی از مردم ریشه ، ریشه عوامانس. به شما میگن آقا عیسی به دین خود موسی به دین خود. با کسی درگیر نشو. هرکسیو تو گور خودش میذارن. آسه برو آسه بیا ... عرض کنم که همینایی که ایشون گفتن. یه حالتی که انگار ما باید خدایی ناکرده به هیچ وجه من الوجوهی دل هیچ کسو در عالم مکدر نکنیم. مثلا، همه از ما ارضی باشن. این میشه چی؟ میشه نگاه عوامانه به موضوع. اما من نه با این بحث مکتبی کار دارم نه با ریشه عوامانه فقط جاذبه داشتن ، من با ریشه ای کاردارم که در مورد امثال شماها هم صدق کنه. ریشه اینکه خواصی مثل شماها که انشاءالله جزء خواص هستید. شماها چرا می افتید دنبال فقط جاذبه داشتن؟ توجیه شما چیه؟ یه توجیه کاملا ولایت مدارانس، جذب حداکثری!ما دنبال اینیم که همرو جذب کنیم. خب شما رو زیارت می کنیم در حالی که مثلا به سمت یه سینمایی حرکت می کنین و سیگار می کشید . حالا دارید شما سیگار می کشید؟! من یه دخترخاله ای دارم که میخوام اونو جذب کنم ولی چون سیگار می کشه اول میخوام اول باهاش همراهی کنم بعد یه باری جذبش کنم. یه سوال کوچولو میشه بپرسم؟آره. گفتی یه دخترخاله دیگه ام داری درسته؟بله. ایشون به چه دردی مبتلان؟ ایشون شیشه مصرف می کنن. بعد قصد جذب ایشونم دارید دیگه طبیعتا در رده های بعدی! شما برای جذب افراد چه کارای دیگه ای بلدی ها؟! میخوایم جذب کنیم دیگه! آقا میدونین دیگه قرآن میگه "مَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا" یه نفرو زنده بکنین گویا همرو زنده کردین. این در راستای جذب وایناس دیگه! جذب! آقاهم فرمودن جذب حداکثری. برای جذب حداکثری دیگه چه کارایی می کنیم ما؟! آیا حاضریم از اصولمون کلا کوتاه بیایم که همرو جذب کنیم؟! نمیخواد جذب کنی.اینا آخه حیف نیست؟ نه حیف نیست حیف تویی. **در راستای جذب ما یک میلی متر از اصولمون کوتاه نمیایم.** این گناهو بکنیم که فلانی جذب ما بشه. این گناهو بکنی اولین چیزی تو ذهن اون میاد که اگر این برای حرفشو منشو مکتبش یه توجیه عقلانی داشت ، به این راحتی ازش عدول نمی کرد. اشتباه می کنن اونایی که میگن یه کاری بکنیم این ژیگولا ، اگه این کارو بکنیم جذب ما میشن. اون چیزی که ژیگولارو جذب شما می کنه ادا و اطوار شما نیست! مثه اینه که یه باری ما پوششمونو مدادرنگی بکنیم ، بعضیا وقتی از منزل میان بیرون از این مدادرنگی 24 رنگه هان دیگه همه رنگارو دارن خب، که اونارو جذب بکنیم. ببین هرچقدر تو رنگی بشی اونوریا از تو رنگی ترن یعنی برگ برنده تو و اون امتیاز انحصاری تو ازک و بزک کردن نیست! اونی که اونارو جذب تو می کنه چیز دیگه ایه. حالا آقا ما چیکاربکنیم مثلا تو دانشگاه ما میخوایم یه کاری بکنیم همه جذب ما بشن! از راهش وارد شو. راه جذب تو دانشگاه این نیست که مثلا اینجا داریم میریم بنده مثلا دارم میام اینجا کلاس دارم. فرض بفرمایید اینجام یه کلاسیه همه خیلی مثلا ژیگول تشریف دارن. یه تیشرت نارنجی چسب با یه شلوارلی چسب بپوشم که همه بگن آره چه استاد روشنفکریه! من هرچقدرم از این جینگولک بازیا دربیارم از بنده جینگولک تر فراواانه. من چی میتونم رو کنم که اون برگ برنده منه؟ و برگ انحصاری منه؟! علمه؟! اخلاقه؟! ثباته؟! عمله؟! وقارمنه؟! اونو رو کنم. نه اینکه من این رنگی بشم اینا جذب بشن! آقا ولی جذب نمی شن! من خدمت شما عرض می کنم ، تو این مدت معدود، تو این چندسالی که تجربه این کارارو داشتم ، اونی که باعث جذب دیگران به ما میشه ازک و بزک نیست! اشتباه می کنن این افرادی که میخوان با این چیزا دیگران رو به خودشون جذب کنن. این گروه اول؛ اینا فقط میگن جاذبه داشته باشیم و همرو جذب خودمون بکنیم. در مورد شماها هم که عرض کردم به عنوان خواص ، از این جهت که میخواین ، یعنی قربه الی الله شما منافق هستید. اجر می بریدها ولی منافقید دیگه.

دوم ؛ یه عده هستن فقط دافعه دارن. اینا کیان؟ آدمای خودخواه ، آدمی که نوع نگاهش به دیگران از بالا به پایینه ، نگاه ابزاریه. با شما همکلاسیه میگه جزوه می نویسی؟بله. کپی بگیر فردا بیار. فردامیدی. کمرنگه که؟! البته این آدمارو اگه پیگیری بکنیم تو بچگیشونم میتونیم تو تقسیم اسباب بازی با دیگران ، یه رگه هایی از همین اخلاق پیدا بکنیم. آدم خودخواه تو هر بستری متناسب با همون بستر خودخواهیشو نشون میده. خوابگاهم که میاد همینه مثلا موقعی که هم خوابگاهی ایم خب ؛ این آدم ، آدم خودخواهیه. صبحونه مثلا روز اول نوبت ایشون، نوبت ایشون، نوبت ایشون، نوبت نفر چهارم که بنده دور از جون آدم خودخواهی هستم. روز اول مثلا چای و خامه و مربا میخوریم. روز دوم کره و عسل، روز سوم پنیر و گردو ، روزی که نوبت بندس ؛ آب با ساقه طلایی خب؟! این خودخواهی توو ایام دانشجویی هم بروزش اینه. اونایی که خوابگاهه هستن خب ، لطف کنید حق بقیه هم خوابگاهیاتونو ضایع نکنین. از چراغ روشن کردن بگیرین تا چیزای دیگه. ما یه سالی با یه کسی هم اتاق شدیم ، واقعا نمونه جهش یافته ژنتیکی بود. پنجره رو باز می کرد هوای سرد ، دوتا پتو می کشید می رفت زیر اون، حالا من سرمو زیر پتو نمیتونم بکنم سرماییم هستم. بهش گفتم برادر شما یا پنجره رو ببند خب ، بعد راحت بخواب . اگه پنجره رو باز می کنی که باد بیاد دوباره زیر دوتا پتو؟! میگفت من عادت دارم در جایی باید بخوابم که هوای سرد جریان داشته باشه من زیر پتو گرم باشم. گفتم خب شما به این عادت داری بهتر نبود قبلا اعلام می کردی دو سه تا هم اتاقی اسکیمو انتخاب می کردی برا خودت؟! مارو کشوندی اینجا دائما ... ایشونم هیچ کاریش نمیشد کرد دیگه هرچیم می گفتیمهمین جور بود یعنی ما عملا مجبور بودیم با سرماخوردگی دائم طی کنیم. خود خواهه به این معنا که نگاش از بالاس. آدم خودخواه دافعه ایجاد می کنه . اونی که انسان رو به دیگران مایل می کنه چه روحیه ایه؟ روحیه ی دیگردوستی اونها. آدمی که خود دوست و خودخواهه طبیعتا دافعه ایجاد می کنه. آدم منم! بعضیا ازدواجم که می کنن همینن. شمایی که ازدواج کردی چندبار این کلمه من رو تو ... من از این خوشم نمیاد! من اونجوریم! من بدم میاد! خب شما که انقد منی برای چی ازدواج کردی؟! با یه بدبخت میری زندگی می کنی، یه لامپ زده، من از این خوشم نمیاد! خب بپرس خوشت میاد یا نمیاد. این فقط با من پیش میره. من خوشم می آید، من خوشم نمی آید. اون بیچاره کوآلا اِ اینجا؟! این نوع تعامل با دیگران تو زندگیم خودشو نشون میده، گرفتار میکنه آدموها! وقتی با یکی همراه و همنشین میشه او هم یه آدمه مثل تو ،حالا اون آقاست شما خانومین.

گروه سوم آدمایین که نه جاذبه دارن نه دافعه ؛ اینا چین؟ اینا آدمای چین؟ خنثان. سیب زمینی خیلی کلمه تندیه هرچند تو سایت قبلا همین بود(خنده استاد) خنثان یعنی نه به کسی کار دارن نه کسی به اینا کار داره. البته بعیده ما بتونیم همچین آدمی پیدا بکنیم. چون آدمی که هیچ جاذبه ای نداره خود این آدم چیه؟ دافعس و آدمی که هیچ دافعه ای نداره همین برای یه عده چی حساب میشه؟ جاذبه. اما حالا از باب اینکه تقسیم بندی کامل بشه. اینا آدمای خنثان نه به کسی کار دارن نه کسی به اینا کار داره. کلا تو لاک خودشونن.

گروه چهارم اونایین که هم جاذبه دارن هم دافعه ؛ به اینا میگیم آدمای چی؟ مکتبی. مکتبی که میگیم تندی به نظرتون نیاد مثلا مکتبی به معنای انقلابیه مثلا انقلاب اسلامی اینا! نه، مکتبی که عرض می کنم منظور اینه که آدمهایی که برای خودشون یک چارچوبی دارن، یه هدفی دارن، یه باید و نبایدی دارن؛ بر اساس این حرکت می کنن. همینجوری هرچه پیش آید خوش آید نیستن. اینام میشن آدمایی که هم جاذبه دارن و هم دافعه. اگر واقعا نگاه بکنیم میشه گفت قریب به اتفاق مردم ، البته میشه گفت همه مردم جزئ گروه چهارمن اما یه عده انقد جاذبشون غلبه پیدا می کنه و سعی می کنن دافعه نداشته باشن میرن گروه اول ، یه عده میرن گروه دوم یا سوم. خب ، تو این چارتا کدوم بهتره؟ قطعا گروه چهارم. چرا؟ یه جمله خیلی کوتاه در پاسخ باید عرض بکنیم. اون چیه؟ تلازم تولی و تبری. تولا و تبرا درست نیست جایی نگین چون درستش تولی و تبری اِ . به خاطر "ی" آخر، حرف ما قبل آخر چی میشه؟ اعراب متناسب می گیره دیگه. اعراب متناسب با "ی" چیه؟ کسره است به اضافه "ل" و "ر" مکسور میشه، میشه تولی و تبری. چرا گروه چهارم بالاترن؟ جواب درون دینی میدیم جواب عقلیشم میشه داد اونم اینه که ؛ مگه میشه دو نفر دشمن خونی همن ، من هم به نفر اول میگم ارادت دارم هم نفر دوم! یه جای کار داره می لنگه دیگه عقلیم که نگاه بکنیم. اما دینیم که نگاه بکنیم دین ما همونطور که تولی داره تبری هم چی؟ داره. اینجا یه نکته ای رو هم عرض بکنم آقا حالا نمیشه حالا ما مثلا تو قسمت تولیش بیشتر فعال باشیم؟ یعنی ما مثلا بیشتر برای امام حسین روضه می گیریم و اینا. حالا ما زیارت عاشورا نمیخونیم بیشتر دعای توسل می خونیم که توش لعن نداره. دروغ میگی! اگر کسی تولی داشته باشد و تبری نداشته باشد، علامت اینست که تولی او واقعی نیست. نمیشه شما الف رو دوست داشته باشیی و دشمن الف رو دشمن ندانی.

اینجا یه نکته ای رو عرض بکنم که بعضا پیش میاد. حالا احتمالا از این به بعد بیشتر پیش میاد ، اونم تکبیر بعد از نمازه. بعضیا میان نماز جماعت السلام علیکم و رحمه الله و برکاته مثلا مکبر میگه تکبیر الله اکبر ، الله اکبر ، الله اکبر خامنه ای رهبر، وایمیستن، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان(سکوت) خدایا خدایا ؛ یعنی یکی بود یکی نبود خب! میگیم چرا؟ میگن ما اهل مرگ چی؟ نیستیم و ما باید دقت بکنیم هرچند از امروز به نظر می رسه دقت بیشتری باید بکنیم. یه پیامکی اومده بود که از این به بعد تکبیر رو اینجوری بگید تکبیر این بود الله اکبر ، الله اکبر ، خامنه ای رهبر ، مرگ بر ضد ولایت فقیه ، آمریکا دقت کن ، مرگ بر اسرائیل و حالا بقیه کشورهایی که بی تربیت هستن(خنده استاد) عرض کنم که سوال اینه که آقا ما مرگ بگیم یا نگیم؟ آخه ما دینمون دین محبته. خوب خواهش می کنم دقت بکنین چون بعضیا یه جوری اینارو می گن انگار ما چنگیز و هیتلر و نرون و آتیلا و ایناییم. اینجوری می کنن ، با محبت باشید! یعنی انگار مثلا ما گودزیلایی ، هیولایی چیزی هستیم! شما سعی کن بیشتر اهل محبت باشی! اهل محبت باشیم یعنی چی؟ یعنی بعد از نماز مرگ نگیم دیگه! نماز رو میخونیم برای اینکه دوستی زیاد بشه! ما تو نماز مثلا میخوایم دوستی زیاد بشه مثلا " اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ "همین؟ نه خیر " غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ " اونم حذف کنیم میخوای آره؟! چون " غَيرِ المَغضُوبِ " و " وَلاَ الضَّالِّينَ " معلومه منظور کیه! برای هم افزایی : " اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ" ! بهتر نیست اینجور؟! هم افزایی بشه بیشتر! آقا برای چی شما مرگ رو نمی گی؟ خصوصا به کشور دوست و برادر ایالت متحده امریکا؟ یه مرگی بگو دیگه حالا تا دیروز لااقل می گفتی. میگه ما اهل مرگ نیستیم! دین دینِ رحمته! من یه دو سه نکته رو عرض بکنم در مورد اینکه دینِ ما دین رحمته: خداوند خودش رو به جهت رحمت چی نامیده؟ ارحم الراحمین ، شما از خدا که دیگه رحیم تر نیستی ، هستی؟ نیستی. خود خدا تو قرآن چجوری حرف میزنه با بعضیا؟ "فَقُتِلَ كَيْفَ..." الهی بمیره ، مرگ، "قَاتَلَهُمُ اللهُ أنَّي‌ يُوفَكُون" ، " لَعْنَةَ اللّهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ " اینارو کی گفته؟ اینا رو خدا گفته که ارحم الراحمینه. تو از خدام مهربون تری الان؟! خدای ارحم الراحمین تو قرآن میگه الهی بمیرن ، مرگ میگه " قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ " بمیرن این درغگوها ، لعنت خدا و ملائک بر اینها باد. اینارو خدا گفته تو از خدا هم مهربون تری؟ این یک. دو ؛ پیامبر متصف به چه وصفیه؟ رحمه للعالمین ، تو از پیغمبر که دیگه مهربون تر نیستی! دوتا از خاطرات پیغمبر بگن ما از خجالت آب میشیم. خب ، این پیغمبر رحمه للعالمین با اون اخلاق و روحیات چجور بود؟ پیغمبر خیلی مهربان بود. توی جنگا چجور بود؟ توی جنگ پیغمبر هیچ کیو نکشت. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید وقتی جنگ به ما فشار میاورد ، گیر می کردیم ، به کی پناه می بردیم؟ به پیغمبر. بعد پیغمبر وایستاده بود می گفت ، من رحمه للعالمینم شرمنده هیچ کیو نمی تونم بزنم! خود حضرت می فرماید کی میره کعب الاشرف رو بکشه منو از شر این خلاص بکنه بشارت بهشت بدم؟ سه نفر میرن یارو رو میخوان ، ترورش می کنن. حضرت می رسه میگه این 6 تا رو پیدا کردین ولو به دیوار کعبه و پرده کعبه آویزون شده بودن بگیرید ، تمام. پیغمبر رحمه للعالمین! تو از پیغمبرم مهربون تری؟! روایات اهل بیت رو قبول دارید یا نه؟ بله. ائمه ما در مورد تولی و تبری چی گفتن؟ یه دونش حدیث امام صادق علیه السلام که در ادامه می رسیم. حضرت صراحتا می فرماید : هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْض‏. هل الدین الا الحب ، همه رو دوس داشته باشید ، آقا ما هم نتانیاهو رو دوس داریم هم شارونو هم حاج حسین آقای باراک اوباما رو ، ما کلا همه رو دوس داریم.همه رو؟ آره. این دوتا آخه با هم جور نیستن. حالا ما دیگه سعی می کنیم از اون قسمتهایی که بیشتر جور هستن هر دو رو دوس داشته باشیم. منافقی شما ، خب. تولی و تبریت کامل نیس. آخه اگه اینارو بگیم ممکنه یک عده با ما خوب نباشن. خب نباشن.

میرسم به آیات قرآن ؛ دو سه تا مثال رد شیم. آقا ما اگر دوستی نکنیم آخه اتفاقی که می افته اینه که با ما دشمن میشن بعضیا تو دنیا. قرآن چی میگه؟ میگه" لَن تَرْضَى". " لن" از ادات نفی اِ اونم نفی ابد. " لن" یعنی هرگز." لَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ" میخوای دعوا تموم بشه؟ بگو آقا کلا ما نیستیم، شما چی می فرمایید؟ بشینیم؟! ، بلند شیم؟! ، بریم؟! دارم بحث می کنم خدا می دونه بحثم هیچ ربطی به وقایع این روزها نداره ها! اصلا ربط نداره بحث جاذبه و دافعس. اون بحث بحث دیگری است. جایی فرصتی و اقتضائات خودشو داره. من دارم بحث کلی رو می گم که ما چیکار بکنیم از ما راضی بشن آقایون؟! مثلا چقدر؟! آقا یعنی مثلا شما دیروزو بالاخره تایید می کنید؟ من چیکاره ام که تایید بکنم؟! الان من تایید بکنم تلفن قطع میشه؟! مثلا نکنم مثلا تلفن سیمش یه باری خط رو خط می افته؟ یا مثلا پیغامگیرش فعال میشه؟! بحث اینه که ما اگر گفتیم تبری نداشته باشیم و تولی داشته باشیم چی میشه؟! نگاه بکنید تو دنیا اونایی که تولی صرفن همین قذافی در به در بدبخت ، تو فشار تمام امکانات هسته ای خودش همرو سوار کشتی کرد تحویل داد. همروها از بیخ از جاکند گذاشت تو کشتی تحویل داد. چی کارش کردن؟! کشورهای مختلف دنیا ، الان روسیا و چینیا که با آمریکاییا دوستن ، آن به آن اینارو تحریم می کنن. پس اگه میخوای کاری بکنی مواظب باش، اون کار وادادن و جاذبه صرف نیست ، چیه؟ فعلا محل بحث ما نیست.

خب حد و جهت جذب و دفع چیه؟ آخه ما وقتی نگاه می کنیم به آدمای دسته چهارم که هم جاذبه دارن هم دافعه و شما میگین مکتبی ، یه سیر آدمایی می بینیم از تیپ های مختلف ، یعنی امیرالمومنین توش هست هیتلرم هست. هیتلر آدم مکتبی ایه؟ به شدت. شدیدا هیتلر آدم مکتبی ایه. حد جذب و دفع و جهتش چیه؟ حد جذب و دفع به بزرگی و بزرگواری ربط داره ؛ جهتش به خود عالی و خود دانی. به چه معنا؟ ما وقتی نگاه می کنیم یه ذره بیایم عقب. تو اینجا آدمایی که هم جاذبه دارن هم دافعه ، به آدمای مختلفی میرسیم. میخوایم جهت جذب و دفع اینارو چیکار بکنیم؟ تعیین بکنیم. اگر کسی جهت جذب و دفعش ، از خود عالی نشئت بگیره ؛ جذب خیر می کنه و دفع شر. یعنی جاذبه و دافعه دارد به این معنا که جذب خیر می کند و دفع شر. مثال ؛ حضرت امام رحمه الله ؛ نزدیک ، دور؛ امیرالمومنین علیه السلام. آدمهایی که جهت جذبشون از خود عالی اونها نشئت می گیره. اما افرادیم هستن که جهت جذب دارن اما جهت جذب اونها از خود دانیشونه. به چه معنا؟ به این معنا که جذب شر می کنن و دفع خیر. مثل کی؟ مثل هیتلر و ناپلئون. البته اینکه عرض می کنم جذب شر و دفع خیر به معنای عام کلمس والا ممکنه طبیعتا برای آلمانیا هیتلر در ظاهر چی باشه؟ خیر باشه برای یک عده ای که دور او رو می گرفتند. هرچند تو بلند مدت اونم هیچی جز بدبختی براشون نداشته. جهت جذب و دفع رو خود عالی و خود دانی تعیین می کنن. که ما از جهت خود عالی اگر اومدیم ، خیر رو جذب و شر رو دفع بکنیم. اما اگر از جهت خود دانی اومدیم ، طبیعتا شر رو جذب می کنیم و دفع رو خیر و خیر رو دفع، دفع رو خیر! بنده خدایی می گفتش که به یکی گفتم که چای میخوری؟ گفت پرسش و پاسخ؟! فهمیدم منظورش نیک و پرسشه بنده خدا (خنده استاد) عرض کنم که اینکه اینو خاموش کردن گرمتون نیس شما؟! البته با اینکه صداش کم شد ولی فک می کنم تا چند دقیق دیگه خیلی گرم بشه. اگه کسی از این روسا هستش بگین اینو روشن کنه. عرض کنم که پس جهت جذب و دفع رو تبعیت از خود عالی یا خود دانی تعیین می کنه که با جهت خود عالی ، ما ائمه و امیرالمومنینو می بینیم از جهت خود دانی ، هیتلر و ناپلئون. که در ظاهر شاید برای یک عده ای خیر دارن، اما برای بقیه مردم. مثلا ناپلئون رو یه بار دیگه ام عرض کردم خدمتتون ، خیلی تاریخشو نمیگم ، تاریخ ناپلئون که کسی بخونه میگه باز هیتلرو خدا پدر مادرشو بیامرزه. چه موجود خونخوار جنایتکاریه ناپلئون. ولی فرانسویا به خاطر اینکه خیلی انقلاب فرانسه و 1789 و برابری و برادری و آزادی تحت الشعاع قرار نگیره ناپلئونو معمولا زیر سبیلی رد می کنن. چکار کرد ، به کجا حمله کرد، چه جنایتی مرتکب شد؟! تا میگیم ناپلئون کد ناپلئون 1810! قانون ناپلئونو شما ببینید ولی به تاریخش خیلی کاری ندارم که چه کارهایی می کنه. خب ، این جهت جذب و دفع. حد جذب و دفع چیه؟ یعنی یه آدم چقدر میتونه جذب کنه چقدر میتونه دفع بکنه؟ بعد با چه ملاکهایی ما تو این حد جذب و دفع می تونیم آدمارو ارزش گذاری بکنیم؟ کی بیشتر جذب کرده کی کمتر؟ ملاک چیه؟ ملاک جذب و دفع؟ زمان و مکان و عمقه. ببینید این زمان و مکان و عمق که میگیم فقط مال خود عالی چی؟ نیست.یعنی هیتلر و ناپلئونم آدمای بزرگین. قطعا همت بلند و اراده مستحکم و فولادینی دارند اما بزرگند چون صرفا از خود دانی دارن تبعیت می کنن. وقتی میایم سراغ امیرالمومنین و امام رحمه الله علیه ، اینا بزرگوارن چون اون همت و اراده و اینها چی میگیره؟ سمت و سوی انسانی میگیره. تازه اینا علاوه بر بزرگی ، بزرگواری هم دارن.

خب ، حالا میخوایم ببینیم توی آدمای بزرگ یا آدمهای بزرگوار حد جذب و دفع کی بیشتر بوده؟ با چی بسنجیم؟ با زمان و مکان و عمق. کی در زمان گسترده تری ، در مکان گسترده تر و عمق جدی تری تونسته جذب بکنه؟ کتاب جاذبه و دافعه علی علیه السلامه در مورد امیرالمومنین بحث بکنیم. بازه زمانی حیات امیرالمومنین کی تا کی بوده؟ تولد حضرت؟ چه سالی؟ 13 رجب؟! هه! چی؟ نه دیگه با هجرت باید بسنجید دیگه. 10 سال قبل از هجرت؟! 23 سال قبل از هجرت و 10 قبل از بعثت. خب ، 40 سالم که اینور داریم میشه چی؟ 63. حضرت علی علیه السلام از 23 قبل از هجرت بوده تا 40 هجری، 63 سال.دامنه جذب و دفع او در سال 40 هجری تمام شد؟ بله؟ ما هرچی اومدیم جلوتر میبینیم که دایره ی جذب و دفع او بعد از گذشت زمان نه تنها کمتر نشده بلکه بیشتر هم شده. خب زمان جلو میره ، دایره جذب و دفع امیرالمومنین بیشتره یا امام؟ امیرالمومنین. اینجاست که میگیم حد جذب و دفع امیرالمومنین و بزرگواری امیرالمومنین از امام چیه؟بیشتره. مکان! امیرالمومنین علیه السلام کجاها رفته؟ مدینه ، مکه ، کوفه ، بصره ، مدائن همینا بودن دیگه! مثلا حالا یه دوتا شهر دیگه! اونایی که به حضرت جذب شدن و اونایی که از حضرت دفع شدن اهل همین 5 تا شهرن؟! تو زمان خودش یا بعد از خودش ، علاقمندان به او و دشمنان او ، محدود به همین زمانها و مکانهایی است که در آنجا بوده و حضور حسی داشته؟ نه. گستردگی محبت و دافعه امیرالمومنین چقدره؟ به پهنای کل عالمه. عمقش چقده؟ آقا اونایی که با حضرت دشمن بودن چقد با حضرت دشمن بودن؟ چقد چجوری بدن؟ کی بدن؟ شب قدر. یعنی ابن ملجمی که دشمن امیرالمومنینه، چه شبی رو انتخاب می کنه که امیرالمومنینو به شهادت برسونه؟شب قدر. تا؟ ثواب بیشتری ببره. عمق بغضو اگه میخوای ببینی ، ببین که این آدم به عملیاتی اقدام می کنه که قطعا جون سالم به در نمیبره. از اون طرف کی رو انتخاب می کنه؟ شب قدر رو که به حداکثر ثوابم برسه. این عمق دشمنی با امیرالمومنین یعنی آدم می مونه که این موجود چشه آخه! مثه این تکفیریای نمیدونم چی بگم ، بگم وحشی به حیوانات وحشی توهین میشه ، تنها چیزی که در مورد این تکفیریا به ذهنم میرسه ، مثلا بگم اینا کین مثلا فیلم ارباب حلقه هارو دیدین؟ اون موجوداتی بودن با اینا می جنگیدن یه موجوداتی تو گلا راه می رفتن واقعا من تکفیریای سوریه رو می بینم یاد اونا می افتم. هیچ توجیه دیگه ای به ذهنم نمیرسه. اینا چین واقعا؟ بگی نه اینا آدمای وحشی اند بابا خداوکیلی بگیم آدم وحشی ، آدم وحشیا سر از قبر بیرون میارن میگن به حضرت عباس ما اِنَنا بُرَآءُ مِنهُم اینا چین؟! ما وقتی نگاه می کنیم به امیرالمومنین چیزای عجیبی می بینیم! بغز رفته تا مغز استخون طرف! خب این از دشمنا. معاویه ای که دشمنه وقتی به حجر میگه علی رو وصف کن ، وصف می کنه داره که از صورتش و از ریش نحسش همینطوری چیک چیک اشک می ریزه ، اینجوری گریه می کنه ها و میگه هیهات که مادر دهر چون علی بزاید! ولی در دشمنی با امیرالمومنین چیکار می کنه؟ هرکاری، یعنی کاری می کنه که امیرالمومنین علیه السلام تا سالها در تمام نمازها دشنام داده بشه و اگر جای رو منبری به حضرت دشنام ندادن بیان بگن اِ اِ دشنام ندادیم بیایم قضاشو بگیم که قبول بشه. تو یکی از شهرهای کشورما وقتی که عمرابن عبدالعزیز ، زمان امام سجاد علیه السلام منع کرد سبّ رو ، به یکی از شهرهای ایران پیغام رسید که آقا دیگه خلیفه گفته سب نکنید. مردم اون شهر گفتن شرمنده ما نذری کردیم ماهش هنوز مونده ، ماه دیگه باید صبر کنین! معاویه چکار کرد؟ داره که وقتی بنی العباس از مردم شام کمک خواستن ، اونا گفتن ما به اسم اهل بیت به شما کمک نمی دیم ، چون علی خارجی بوده. میگن پس خلیفه پیغمبر کی بوده؟ میگن خلیفه معاویه بوده ، علی یک راهزنی بوده که امیرالمومنین معاویه اونو گرفت و سرکوبش کرد. مردم شام نگاهشون به امیرالمومنین اینه وقتی بنی العباس شروع می کنن. این پس بغض غیر قابل وصف نسبت به امیرالمومنین. از محبت بگیم. بفرمایید. سوال. نه دانسته این کارو می کنن. بله ، نه نه اینکه امر به او مشتبه بشه و جهالت داشته باشه حالا جهل بسیط یا مرکب یه بحث دیگریه که حالا تو نفاق باید بهش بپردازیم. اما اینکه ابن ملجم با این وصف که در این شب این کار را انجام بدهم به بهشت بروم و علی العیاذ بالله اون فاسدی است که با کشته شدن او مسلمین نجات پیدا می کنند ، در این تردیدی نیست.

 خب ، بیایم این طرف ، آقا اونایی که حضرت علی رو دوس دارن چقدر دوس دارن؟ ماها الان دیگه انقد حضرت علی رو دوس داریم! ماها؟! خداوکیلی ما اگه ، بنده اگه حضرت علی رو دوس داشتم حال و روزم این نبود. حداقل به چهارتا حرفای امیرالمومنین گوش می کردم. اصبغ ابن نباته میگه یه غلامی ، اینو شهید مطهری نقل می کنه من نمیدونم چرا کامل نگفته! اصبغ ابن نباته میگه یه غلام سیاهی اومد سراغ امیرالمومنین و اقرار به دزدی کرد. حضرت فرمودن میدونی چی داری میگی؟ این دزدی ای که تو داری اقرار می کنی حدش اینه که دستتو قطع کنم ، گفت می دونم. دوباره با خیال راحت گفت من اقرار می کنم تا شما منو مجازات بکنید و عذاب دنیا منو از عذاب آخرت در امان بداره ، یه غلام سیاهی بود. حضرت دستای او رو اینم چهارتا انگشتشو قطع کردن و در حالی که خون از دستش می چکید راه افتاد بره. داشت می رفت ابن الکواج یکی از این منافقای خیلی رذله ، یعنی جاهای مختلف امیرالمومنینو اذیت می کنه ، این رسید به اینو می دونست این از محبین امیرالمومنینه با یه حالت مسخره ای اینجوری کرد گفتش هه!دستتو کی قطع کرده؟! برگشت گفتش که قَطَعَ یَمینی سَیِّدُ الْوَصِیّینَ ، قائِدُ الْغُرِّ الُْمحَجَّلینَ ، اَوْلَی النّاسِ بِالْمُؤْمِنینَ ، اَلْهادی اِلَی الرَّشادِ وَ النّاطِقُ بِالسَّدادِ، عَلیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ، اِمامُ الْهُدی . . . اَلسّابِقُ اِلی جَنّاتِ النَّعیمِ، مُصادِمُ الْاَبْطالِ، اَلْمُنْتَقِمُ مِنَ الْجُهّالِ، مُعْطِی الزَّكاةِ . . . گفتش که کسی که دستتو قطع کرده اینجوری وصف می کنی؟ گفت آره تمام وجود من با ولایت ممزوجه. خبر به امیرالمومنین علیه السلام رسید ، فرمودند حسن جان برو این غلامو برش گردون. برگردوندنش حضرت بهش فرمودن شنیدم که بعد از اینکه من دستتو قطع کردم رفتی یه چنین اتفاقی افتاده. گفت بله آقاجان ، حضرت فرمودن خب من دست تورو قطع کردم چرا انقدر تعریف می کنی؟ گفت که چون شما من و تطهیر کردید از عذاب آخرت ، از اون طرفم تمام وجود من با محبت شما ممزوجه. حضرت اونجا داره که دو رکعت نماز خوندن و بعد از نماز آمین گفتند. دستهای او رو گذاشتند حتی بعضی جاها اومده که آب دهان مبارکشون رو گذاشتن روی دست او و دعا کردن که رگها مجدد وصل بشه. دست او دوباره به حالت قبل برگشت حضرت فرمودن برو ، دستتو قطع کردم به خاطر حکم خدا ، دستو برگردوندم به خاطر محبتت به ما. آقا یه جوری نیس؟ چرا یه جوریه. یعنی آدم یه نفرو خیلیم دوس داشته باشه ، وقتی یه حالی از آدم می گیره ، بدنگه ها بدنگه . یعنی اگه حضرت دستای منو قطع می کرد داشتم می رفتن می گفت کی دستتو قطع کرده ؟ با حالت مسخره می گفتم به تو ربطی نداره. دیگه خیلی اگه حزب اللهی بودم می گفتم به تو ربطی نداره یا نه می گفتم چه عرض کنم والا اگه میدونستم مام مثل شما از اول منافق می شدیم. چهار سال خدمت بکن بعد تهشم این میشه دیگه! اگه اینو می گفتم سکوت می کردم یا می گفتم به تو ربطی نداره. ببینید تازه یه تیکشه چندچا سرچ کردم کاملشو پیدا کنم ندیدم خب؟! 3 خط همینجوری داره وصف می کنه. دست منو آقای دوعالم ، امیرالمومنین ، امامی که هدایت می کنه به سوی رشاد ، کسی که تمام پهلوانان منافق و مشرک رو به زمین زد ، اون کسی که اولین فردی است که به سمت بهشت حرکت می کنه. محبت چیکار می کنه؟ این کار رو می کنه. اینجاست که وجود نازنین حضرت رسول صلوات الله می فرماید علی جان اگر دماغ منافق رو به خاک بمالن محبت تو وارد قلبش نمیشه اگر مومن رو قطعه قطعه بکنند محبت تو از دلش خارج نمیشه. اینکه محبت امیرالمومنین یعنی آقا این الان تو دل ماست انقد مهمه؟ من که عددی نیستم که بگم چقد مهمه اما اینجور که میگن پیامبر می فرماین " لو اجتمع الناس علی حب علی ابن ابی طالب لما خلق الله النار " اگر مردم همه بر محبت امیرالمومنین اجتماع می کردند خدا جهنمو خلق نمی کرد.

اینم بگم چون در شرف دهه ولایتیم عیبی نداره. وقتی پیامبر رفتن معراج گفتم اینو براتون؟ از معراج برگشتن؟ پیامبر از معراج برگشتن فرمودن که علی کجاست؟ خب میدونید که تو معراج چه اتفاقی افتاده؟ حضرت رفتن بالا و دیدن که شاعر میگه ، در خلوت سرای شب معراج نشنیدی که احمد در آن خلوتسرای حی سرمد ، به هر جانب که چشم خویش بگشود علی بود و علی بود و علی بود. داره پیغمبر وارد شده امیرالمومنین اونجاست ، سوال کردن که علی زودتر از من اومده معراج؟ ندا اومد نه انقد ملائک به امیرالمومنین علاقمندن که تمثیل حضرت در عرش برای ملائک هست که دلتنگ نشن. بعد خلاصه پیغمبر با خدا همکلام شدن. یه روایتم داریم که خداوند سخن گفت با پیغمبر ، با چه صدایی سخن گفت؟ صدا صدای امیرالمومنین بود. پیغمبر برگشتن خیلی چیز شدن نسبت به امیرالمومنین ، پیغمبر شوق داشت شوقش بیشتر شد. داره که در زمان حیات پیغمبر به حضرت علی گفت یا امیرالمومنین ، امیرالمومنین می فرمودن که آقا اینجوری میگین من خجالت می کشم حضرت می فرمودن خدا گفته تو امیرالمومنینی در حالی که پیغمبر در حال حیات بودنا. بعد اومدن گفتن علی کجاست؟ اصحاب گفتن نمی دونیم. حضرت فرمودن هرکس بگه علی کجاست و او رو به من برسونه هر چی بخواد بهش میدم. اینا بلند شدن برن گویا سلمان بود اگر اشتباه نکنم ، حدس می زد امیرالمومنین کجان راه افتاد رفت اونجا. رفت و به حضرت علی گفت اینجایی؟ گفت خیله خب من برم ، حضرت گفتن برای چی اومدی؟ گفت آره چنین چیزی شده و پیغمبر فرمودن هرکی هرچی بخواد میدم. من پیدا کردم دارم میرم. حضرت فرمودن خب حالا بری پیش پیغمبر چی میخوای طلب کنی؟ سلمان گفت خب راس میگی چی طلب کنم؟ امیرالمومنین فرمودن سلمان به پیامبر بگو یکی از اون چیزایی که دیشب خدا تو معراج به شما فرمود در عین حال فرمود که اینو به کسی نگید رو به من بگین. سلمان برگشت اومد سراغ پیامبر و گفت آقا رفتم علی رو فلان جا پیدا کردم. حضرت فرمودن خیله خب الوعده وفا. پیامبر فرمودن خب بگو چی میخوای گفت یکی از اسرار مگویی که خداوند به شما گفته رو بگید. پیامبر یه لحظه تامل کردن ، جبرئیل نازل شد به پیامبر گفت خدا به شما سلام میرسونه و می فرماید پیغمبر تو انقد پیش ما محبوب هستی که چون گفتی هرچی بخوای بهت میدم ، یکی از اسرار شب گذشته رو بگو. حضرت فرمودن یه طشت آب بیارید. یه طشت آبی آوردن فرمودن یه سوزنیو بدید به من ، یه سوزن آوردن ، سر سوزنو زدن تو آب درآوردن فرمودن روی این سوزن چقدر آب هست؟ افراد گفتن آقا آبی روش نیس که! حضرت فرمودن حالا اون مقداری که هس. گفتن حالا یه مثلا نمی ، یه نم غیر قابل رویتی ، یه نمی شاید به سر اون سوزن باشه. حضرت فرمودن خداوند در معراج به من فرمود پیامبر ، اگر کسی به اندازه این نم سر سوزن محبت امیرالمومنین علیه السلام در دلش باشه آتش جهنم برش حرامه. دیگه سلمان سکوت کرد برا همین دیگه چیزی نگفت. خب حالا ما محتمل به اینیم که انشالا ماهم این مقدار محبت رو داریم. انشالا داریم اما به نظر میرسه محبت بدون التزام خیلی چیزی از توش درنمیاد. حالا فرض کنیم روزقیامتم شد ، ما به حضرت علی بگیم آقا ما شما رو دوس داشتیم ، حضرت گفتن بله مارو دوس داشتن برن. اما احساس می کنیم قیافه حضرت همچین خوشحال نیس چون وقتی نگاه می کنن. ما فقط گفتیم شما رو دوس داریم اما اینکه کدوم کارمون مطابق میل اینا بوده اون خیلی معلوم نیستش. اینکه عمق جذب و دفع چقدر میشه یعنی یه آدم چقدر میتونه تو دل دیگران جا پیدا بکنه؟ طرف بلندشده مثلا رفته جبهه با چه وضعیتی بعد وصیت نامه هارو نگاه کنید که کلی از اینا میگن که آره ما شرمنده ایم و امام رو تنها نذارین یا چیزای دیگه. اوج محبت کجاست؟ همین پیامکی که این روزا میومد که یه خانمی اومد خدمت حضرت امام عکس اولو نشون داد گفت این پسرم محسنه مثلا فلان سال شهید شده ، عکس دومیو درآورد گفت این دومی مثلا دوسال از اون کوچیکتر بود دوماه بعد شهید شد. عکس سومیو که درآورد دید شونه های امام داره می لرزه. عکسارو جمع کرد گفت چهارتا پسر دادم که اشکتو نبینم. محبت یه آدم مگه چقد میتونه تو دل بقیه وارد بشه و یه کاری بکنه. افراد تمام وجودشونو میدن تازه لحظه آخر شها میگن سلام مارو به امام برسونید بگید ما شرمنده ایم ما کاری نکردیم. آقا دیگه همه وجود انسان جانشه دیگه. اینکه محبت چقدر وارد میشه از اونورم دافعه. اینکه حالا کیا با امام دشمنن. شما توی اینترنت یه سرچ معمولی بکنید ، یه عبارت بزنید ببینید چقدر فحش به امام هست؟ باشه. لذا اینکه یه جایی وارد میشیم ، آقا ما یه جایی بودیم اینو به ما گفتن! گفتن که گفتن. همچین ناراحت میشیم غصه میخوریم. بعضی وقتا مثلا دیدم دانشجواِ میاد میگه استاد ببخشید ما یه جایی بودیم غیبت شما رو شنیدیم ، گفتم خب شنیدین. آقا بگیم؟ میگم خب حالا ضرورتی نداره. بذارید بگیم ، خب بگو. ما یه جایی بودیم مثلا گفتیم ما با فلانی کلاس داریم گفتن نه با اون آدم فلان فلان شده ، 4 تا چیز به شما گفتن ، آقا گفتن که گفتن. نه ما خیلی ناراحت شدیم ، برای چی ناراحت شدی؟ ها؟ خب نه این حرفا درست نیست ، حالا اون گفت مثلا چه اتفاقی افتاد؟! در حالی که اون داشت حرف می زد یه باری مثلا 4 تا انگشتم کجکی شد؟ ! ولش کن بابا. اگه مطمئنی تو دستت طلاست ، بذار همه عالم بگن گردواِ ، اما بدبخت اونیه که تو دستش گردواِ بقیه طلا طلا می کنن فک می کنه این طلاست. خودت به راه خودت مطمئن باش ، البته جذب تهمت نکن ، یه کاری نکن همه بهت تهمت بزنن ولی از اون طرف خیلیم نگران نباش که بقیه در مورد ما چی فکر می گن. مردم معمولا به خاطر بیکاری حرف زیاد می زنن.

خب ، قسمت دوم بحث ما که عمده بحث این جلسس ؛ بحث جاذبست یا محبت در 5 محور : ریشه جذب چیه؟ انواع محبت چیاست؟ آثارش و تکمله بحث. پس صورت بحثو دارید دیگه ، یعنی در واقع بحث جاذبه و دافعه ، محور اول اهمییت توامانه ، محور دوم جاذبه ، محور سوم دافعه. تو بحث جاذبه محورها اینهاست که به محور اول می پردازیم. ریشه ی جذب. خب اینارو دونه دونه میرسیم ننویسین چون که جلوش کلی مطلب دارن تو یه جدول ننویسین. سوال. نه اینارو سایت که الان سایت که چیز شد آره نه هک نکردن ، چند وقت پیش هک شده بود برطرف شد ، زمانش تموم شد. چون فعلا یه سایت جدیدی طراحی می کنن که یه ذره کارای جدیدی بشه ، دیگه اونو تمدید نکردیم انشالا برای سایت جدید. راستی این بچه های دست اندرکار گفتن اگه کسی حاضره کمک بکنه ، از مسئولین کلاس کسی هست؟ کی؟ اگه کسی مایل بود کمک بکنه چون بچه ها دارن سایتو طراحی می کنن میخوان آموزش مجازی بذارنو بعد ، اصلا یه سری کارای پیاده سازیو نمیدونم این کارای گرافیکی و اینا. اگر کسی وقت داشت و از این سلیقه و تخصص ها داشت و خواست کمک بکنه بگه که با او ن بچه های دست اندرکار لینک کنم که برن کمک بکنن. کسیم نخواست کمک بکنه که خب مهم نیست. بفرمایید. سوال. فرم چی؟ یه فرم نظرسنجی آهان خیله خب بسیارخب. اون بحث تفسیرم آوردین تو همین فرم؟ آره؟ خیله خب.

عرض کنم که محور اول ریشه جذبه و ریشه ایجاد محبته. جاذبه چجوری ایجاد میشه ، معمولا در دو حالت که معمولا این دو حالتو میتونیم به یه حالتم برگردونیم. جذب و جاذبه اتفاق می افته. اول سنخیت و مشابهت ، به چه معنا، به این معنا که ما یه جایی احساس می کنیم که بایه کسی یه وجه قرابتی داریم. مثلا شما فرض کنید همتون اهل تهرانید ، نتایج کنکور اعلام میشه ، قبول میشید مثلا چه میدونم این خانوم ، این خانوم اصفهان ، میرن تو یه کلاس مثلا 30 نفری ، استاد جلسه اول میگه خب بچه ها خودتونو معرفی کنید بگید مثلا برای کدوم شهرین. یه نفر میگه شیراز ، تبریز نمیدونم ارومیه ، مشهد ، اصفهان ، شیراز میاد میاد ایشون میگه من اهل تهرانم چند نفر میگذره به ایشون میرسه ایشونم میگه من اهل تهرانم بعد استاد میگه خیله خب و درس میده و ساعت کلاس تمام میشه. ساعت کلاس که تمام میشه این دو نفر ناخودآگاه میرن به سمت همدیگه. حالا تو تهران باز اینا کمرنگ تره. مثلا دونفر اهل شیراز باشن یا دونفر اهل تبریز باشن بیشتر و جدی تره. تو تهران میگم اهل تهرانم ، عرض کردم 12 میلیون جمعیته دیگه حالا به یه بنده خدایی می گفت شما کجا زندگی می کنین؟ گفت تهران ، گفت حسین جوادی رو میشناسی؟! بابا 12 میلیون جمعیته یه جوری میگی انگار مثلا کلا سه نفر و نصفی آدم اونجا هست. اینکه سنخیت و مشابهت داریم یعنی یه چیزی مارو بهم نزدیک می کنه. یه عبارت فلسفی داریم میگه : السِنخیۀُ علتُ الاِنضِمام ، سنخیت و مشابهت باعث چی میشه؟ انضمام میشه ، بهم رسیدن میشه. یه چیز طبیعیه یعنی الان این دو نفر احساس می کنن توی دانشگاه کسیو نمیشناسیم ولی الان نفر اول میدونه که نفر دوم و متقابلا یه وجه شبهی به اون داره ، اون وجه شبه چیه؟ همشهری بودن. این میشه سنخیت و مشابهت. گاهی اوقات ریشه جذب رفع نیازه ، البته شما می تونید بگید رفع نیاز قطعا مقدمش سنخیته ، چرا؟ چون ما تا با یکی سنخیت نداشته باشیم ، اون نیازی از مارو برطرف نمی کنه حالا مثلا با یه اغماضی. رفع نیاز مثل چی؟ بنده دانشگاه قبول شدم ، مثل بعضیا هستن همینطور ، دم اون ساعت مثلا مشخص کلاس میام با ماشین ، پیاده می شم ، میرم تو کلاس ، درس رو گوش می کنم نه به کسی کار دارم نه کسی با من کار داره. کلاس تموم میشه سرمو میندازم سوار ماشین میشم میرم خونه. با هیچ کس تو دانشگاه سلام و علیک ندارم. خب ، منی که با هیچ کس سلام علیک ندارم ، نه کسیو تحویل می گیرم نه کسی منو تحویل می گیره ، یه مرتبه دم امتحانات چی؟ جزوه میخوام. صرف اینکه من سراغ یه نفر میرم همین مقدار جذب ما به همدیگه ، جذب محبت و عشق شدید مدنظر نیست ها ، یه ارتباط حداقلیم میشه جذب. الان چی منو جذب آقای همکلاسی می کنه؟ یه نیاز. نیاز به؟ جزوه. من اومدم ننوشتم ، ایشون خوب نوشته. میرم سراغش مثلا میگم میتونم جزوتونو داشته باشم؟ حالا میگه یا آره یا میگه نه. پس گاهی اوقات ریشه جذب رفع نیازه. هرچند من عرض کردم ما رفع نیاز بدون سنخیت طبیعتا نداریم. خب ، این محور اول که خیلی بحث سنگینی نداره بریم سراغ قسمت دوم ؛ موضع اسلام در باب محبت. اسلام نگاهش به محبت چیه؟ آیا مثلا اومده گفته نه آقا این محبت و بحث جذب و عشق و عاطفه اینا حرفای بیخودیه یا نه موضع ، موضع مثبتی است و در قبالش نظر داریم. در مورد محبت ما عرض می کنیم که پایه تشیع بر محبته. خب ، پایه شیعه بر محبته. از کجا اینو میگید؟ چرا؟ و چگونه؟ چرا عقلا و چرا نقلا؟ چرا شیعه پایه خودشو بر محبت بنا کرده؟ یعنی چه دلیلی داشت که مذهب ما نگاه کرد گزاره های مختلف وجود آدمو دید ، محبت رو گرفت و دین رو بر این پایه استوار کرد ، چرا؟ چون ما میدانیم که سرعت دل از سرعت عقل بیشتر است؟ هیچ کسی نمیتونه اینو انکار بکنه که وقتی انسان کاری رو برا دلش میخواد انجام بده ، تو اون کار موفق تره و اون کار رو جدی تر میگیره نسبت به کاری که اونو برای عقلش. یعنی عقل دستور داده یه کاری رو انجام بده. مثلا فرض بفرمایید شما یه جایی کارمندین. به شما میگن کار کن از صبح تا بعد از ظهر ، عقلت گفته 8 صبح تا 4 بعد از ظهر بعدم حقوق بگیر. دیگه از ساعت 3 هی کم کم ساعت نگاه می کنی. اصلا حرکت نمی کنه! 3 ونیم یه چایی بیار بخوریم 5 دقیقه هم اون بگذره ، 4 گازوبگیر بریم. چون کارو واسه عقلت انجام میدی و وظیفس. وظیفه عقلی است ، اما فرض کنید ایام مثلا عقدتونه همسرتون جلسه دفاعیه پایان نامشه. خب شما میرین دیدنش یه مرتبه می بینین ککه این فونتای پایان نامش ریخته بهم. مثلا شما رفتید که با او مثلا برید بیرون چه میدونم پیتزایی بخورید ، بعد این اتفاق می افته. میشینید میگید کمکت می کنم بعد ساعت 3 که میشه ، 3 و ربع شد ، 4 شد ، خب دیگه ساعت 4 و ساعت اداری تمام شد من دیگه با اجازت برم! میگید اینو؟ نه. میشینید 7 شب ، 8 شب ، 12 شب. میگه دیگه شما مثلا برو بخواب من ادامه میدم خسته شدی. نه کمکت می کنم. چی شد؟ این کارو داری برای دلت انجام میدی. هیچ کس نمیتونه اینو انکار بکنه کارایی که ما برای دلمون انجام میدیم. لذا من همیشه به این قائل بوده و هستم کارای داوطلبانه همیشه برکت و ثمرش از کارای اجباری بیشتره. کارایی که فرد برای ، یعنی چیزی پشتش نیست. برای چی میای؟ مثلا پوله؟ نمیدونم جاهه؟ کلاسه؟ روابط گرفتن؟ هیچی توش نی. کارایی که هیچی توش نیست ، انسان صرفا اون کار رو برای دلش که حالا بشه در یه چیز ماقبلی اینطوری داشته باشه انجام بده موفق تره ولی کاری که میره تو چارچوب اجبار و الزام نشاط کارو چیکار می کنه؟ کم می کنه. اسلام می داند که هیچ چیزی مثل محبت محدودیتو از بین نمی بره. انسانها اصولا اهل محدودیت زایین ، از پیامک زدن سر کلاس گرفته تا بقیه رذایل انسانی. خب ، محدودیت زایی به چه معنا؟ ما آدما کلا اینطوریم که دور خودمون پیله بکشیم. ذات آدم اینه. اقتضای نفس انسان خودپسندی و خودخواهی است ، دور خودش چی می کشه؟ حصار می کشه. محبت دقیقا نقطه مقابل محدودیت زایی عمل می کنه. انسان و نفس محدودیت زداست. محبت محدودیت ، اینا محدودیت زان محبت محدودیت زدا. ما با نفس خودمون محدودیت زایی می کنیم. نفس چی میگه؟ میگه همش مال خودت ، برای خودت ، پیش خودت ، متعلق به خودت ولی عشق و محبت میگه مال دیگری. عقل چی میگه؟ بنده یه دونه سیب دارم ، خب این سیب رو بذار کنار ، خوب هستین سلامتین خواهش می کنم سلام برسونین ، خب رفت خداروشکر سیبو بیار بخوریم. خب ، نفس اینو میگه. محبت چی میگه ؟ از راه اومد سیبو چهار تیکه کردم گذاشتم ، خودت بخور. صرف شده. مثلا منظورم اینه که دو ساعت پیش خوردما! صرف شده. خب حالا یه ... نه کلشو اون بخوره. دین می داند هیچ چیزی مثل محبت حصارهای دور مارو پاره نمیکنه. این حصارایی که خودمون چیدیم همش من توشم. جمع بکنم یه باری **؟** نه بذار اینو بکشم دین میاد یه باری اورت. این کار ماست دین اینو دیده میره سراغ این. آقا پسر چجوریه هیچی. مثلا صب ساعت 11 از خواب بیدار میشه به سختی. چیکار کنیم؟ هیچی مثلا بریم یه دوری بزنیم. بریم یه دوری با رفقا بزنیم یه ساندویچ فلافلم بخوریم. پول مول که نداره که. یه فلافلی بخوریم و بعد از ظهرم بریم توی اون پارک بشنیم الافی و بعدم یه سینمایی و شبم بریم مثلا تو میدون فلان یه گل کوچیکی بازی بکنیم. آخر شب بیایم خونه بشینیم مثلا جام باشگاهای اروپا رو ببینیم و 2 شبم علاف بیفتیم بخوابیم ، این آقا پسر. دختر خانم اونم 12 صب به سختی بیدار میشه و 2 ساعت تلفنی صحبت بکنه و دوساعت تو سایتای شعر و سایتای عکس و ژورنال و اینا بچرخه برا خودش بعدم بره با رفقا بریم بعد از ظهر خرید. پولم که نداریم یعنی فقط بریم نگاه بکنیم. بنده خدایی دم کبابی وایستاده بود هی بو میکشید کبابارو ، یارو اومد گفت پولشو بده. پول از جیبش درآورد جرینگ جرینگ انداخت روی هم. گفت بده دیگه بوی کباب جرینگ پولو می دن خود پولو که نمیدن که. خرید رفتن بعضی از خانمام که یه موقع نگاه می کنی ، واقعا که خیلی این پیله هاشو خوب...

**جاذبه – قسمت دوم**

شنیده بودم ، ندیده بودم. یه پارچه فروشی بزرگی به یه مناسبتی رفتیم یه پارچه ای بخرم ، یه وقتی در سنه ی 1200 قبل از میلاد. آقا امان از دست این خانما! اونوبیار ، اونو بیار ، بدبخت 20 تا طاقه رو باز کرد. خوب نیست. بابا یه تشکری! من واقعا دلم سوخت این طاقه ها بسته نشده بود. هیچی نگفت دیگه گفت خواهش می کنم دوباره شروع کرد بستن. گفتم یعنی من اگه مسئول این شغل بودم ، جمعیت ایران نصف شده بود یعنی خانما. هرکی طاقه رو باز می کردم نمیخواست تیر خلاصو می زدم. بابا اینارو برای تو باز کردن! حالا هی اینو باز کن اونو بازکن. اینم حالا یه جور اخلاقه دیگه بریم خرید ، حالا خریدم نمی کنن دیگه. میریم برای خرید نه برای خرید کردن واقعی. دختر خانم برن 2 ساعت خرید و بچرخیم تو خیابون و بعدم بیایم بشینیم مثلا شبکه پویا و اینا کارتون ببینیم و بعدم یانگوم جانو ببینیم و از این چیزا و بعدم هیچی. بعد همین دوتا موجود خودپسند خودخواه تنبل ، با هم ازدواج می کنن ، خدا یه بچه ای به اینا میده. این خانمی که اگر که اون بمب اتمی که تو هیروشیما زدن بغل این میزدن از خواب پا نمی شد. بچه تو جاش تکون میخوره بیدار میشه! تشنشه؟ گشنشه؟ جاشو خیس کرده؟ اتفاقی افتاده؟ میشه یه باری یه مادر حساس خواب سبک از خود گذشته ی ... . خونرو آماده کنم ، اینو بپزم ، همسرم اینو دوس داره ، مرتب باشم ، صب زود بیدار شم ، قبل از رفتنش صبحونه آماده بکنم. اون آقا پسر که جز منتخب واقعا تنابله ی دنیا بودن ؛ ساعت 6 صب بیدارشه ، صبحونشو بخوره ، خب من با اجازه برم ، 6:45 سر خیابون وایسته سرویس بیاد ببردش سرکار ، 4 بعد از ظهرم که کارش تموم میشه بره یه جای دیگه حسابداری کار بکنه ، 6 بعد از ظهر با دست پر بیاد خونه! آدم واقعا نمیدونه اینو نگاه کنه یا اینو! نمیخواد به این وسط نگاه کن چه اتفاقی بین اینا افتاده؟ اون اتفاق چیه؟ محبته. اینکه میگه : آنچه شیران را کند روبه مزاج ، ازدواج است ازدواج است ازدواج ، حالا اون احتیاج است ولی به نظر من ازدواج است. یعنی من تو رفقا نگاه می کنم ، اصلا کن فیکون شد یعنی یه نفر دیگه شد ، بعضی وقتا میگم فیس آف کرد؟ نه این کلا آف شد. یعنی آف شد دوباره آن شد. آدمی که مثلا از دانشگاه بیرون نمی رفت ، بهش می گفتی خیابون علامه طبابایی کجاست؟ می گفت نمیدونم شاید تو تبریزه چون علامع اونجا بودن. نه بابا خیابون علامه روبروی دانشگاه امام صادقه. ازدواج کرده ، یه ماه بعد ، بهش مثلا میگیم که داریم میریم بیرون. اگه میخوای بری بیرون غذا بخوری ، میخوای غذای فست فود بخوری یا سنتی؟ سنتی اگه ماهیچه میخوای بخوری ، خیابون فلانی ، فلان رستوران ، 7 بعد از ظهر اونجا باشا 8 برسی ماهیچه خوب نداره. 7 اونجا باید باشی. یعنی تهرانو عین کف دست بلده. تمام غذافروشیا ، سینماها نمیدونم ... این خیابون علامه رو می گفت تو تبریزه چی باعث شده؟ ازدواج ، محبت. قبلا بهش میگیم نامه بنویس ، بعضی از دانشجوها نامه می نویسن واقعا آدم ، نوشته من یک کار دارم ، یه خط کشیده. بابا اسمت ، کارت ، بعد شماره دانشجوییت ، به کی این نامه رو نوشتی؟! بسمه تعالی ، کارمنو انجام بده. بابا نامه خطابش به کیه؟ بعد همین آدم ازدواج میکنه. دو هفته بعد نوشته یه شعر گفته بذار کنار دیوان حافظ اگه تونستی بگی کدوم حافظه کدوم اینه؟ یعنی از این ، محبت چی درست می کنه! کارکرد محبت اینه. انقد سریع این آدم رو منقلب می کنه ، وقتی بهش میرسی واقعا نمیتونی باور کنی. روحیه حساس شدنش یعنی حساسیت به این معنا که آدمی که مثلا این کار رو انجام بده. حالا می بینیم. حالا طرف اراده می کنه ، میگه میخوای این کارو انجام بدم! از کجا فهمیدی؟ قبل از اینکه نیت بکنی فهمیده چیکار باید انجام بده. اثر محبت اینه. اینم عرض بکنم بعضی وقتا توی ایام عقد حالا چه پدر مادر ، چه برادر و خواهر ، چه برای خود اون فرد این حس بوجود میاد ؛ آقا ما یه ذره لوس نیستیم؟ نه اقتضای عقد همینه حالا شماها که طبیعتا پدر و مادر نیستین تو این حوزه. برا خودتون مثلا من بی ظرفیتم؟ برای چی بی ظرفیتی؟ مثلا زنگ زده گفته میخوام بیام دنبالت با همدیگه بریم بیرون ، من مثلا زود آماده شدم دم در وایستادم. اگر غیر از این بود باید به خودت شک کنی خب ، اونایی که قبل از ازدواج هزارجور راه دیگه رفتن ، حالا اینکه شوهرش شده تجربه 25 امشه دیگه خیلی فرقی نمیکنه. ولی اونی که خودشو پاک و پاکدامن نگهداشته طبیعی اینه که دلش باید تاپ تاپ بزنه. من برام پیامک میاد خیلی شوق پیدا می کنم این عیب داره؟ نه درستش همینه. هم مراقب باشید در مورد خودتون هم برادر و خواهر. بعضی وقتا آدم میبینه مثلا یه دختری تو خانواده او عقده ، بقیه : هه! چیز ندیده! اجازه بده نوبت چیز شما بشه بعد عرض می کنم. حالا چون دست خودش به گوشت نمیرسه : به نظر من گوشت کلا کزازه باید زنگری بشه کلا خاصیت محبت و عشق محدودیت زداییه. اسلام اینو فهمیده از همین گزاره استفاده کرده. لذا انشالا عمری باقی بود میرسیم به بحثای مربوط به حقوق زن ، اونجا میگیم رقت قلب که عامل عبودیت و بندگی است، تو زن بیشتره یا تو مرد؟ رقت قلب یعنی چی؟ یعنی اینکه دل انسان رقیقه ، با احساسه ، مهربانه. با احساس و مهربان بودن میدونین چیه دیگه؟ یعنی عکس دومو که نشون میده شونه های امام باید بلرزه خب. نشنیدی میگه عجب اینا شهید شدن؟! خب. این رقت قلب. شما علما و عرفا رو بخونید زندگیشونو ، مهربونیشون دیوانه کنندس. هرچی به آخر عمر نزدیک میشن مهربون ترن یعنی آدم مثلا نگاه می کنه مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی ، استاد آقا ، سبزی رو میاره خونه برمیگردونه چرا؟ میگه یه دونه مورچه روسبزیه، مورچه احساس کردم خونشونو گم می کنه برگردونم اینجا بذارم. شنیدید دیگه ، استاد اخلاق امام و آقا ، میرزا جواد آقای تهرانی. البته مشهد ایشون بودن اسمشون میرزا جواد آقای تهرانی بوده ولی اهل مشهد بودن. ایشون میگه که میره یه سبزی میخره میاره خونه برمی گردونه. اون سبزی فروش می گه حاج آقا خوب نبود؟ میگن نه ، بردم خونه دیدم روی سبزی یه دونه مورچه هست گفتم اونجا باز کنیم این بیاد پایین خونشونو گم می کنه و برگردوندم بیارم اینجا این بیاد پایین سبزی رو ببرم. خب انسان می خونه میگه اگه اینا آدمن پس ما چی ایم؟! اگه ما آدمیم اینا چین؟! که مثلا اینجا یه مورچه هست پاشو میذاره یا نخ میریزه تو خونه روش ، بابا یه تیکه پوست خیار بذارید میرن از پوست خیار بدشون میاد. خب ، بعدشم مورچه که چیز نیست مورچه که آدم رو نمی خوره که. یه مورچه ای می بینه ، حالا باز سوسک می گیم چندشه ، حالا می ترسید می گید چندشه خب ، اما مورچه که دیگه کاری به آدم نداره. این رقت قلب و ابزار دل رو دین می گیره ، کارشو با این پیش می بره ، خب.

دو ؛ به جهت نقل چی؟ چرا می گید پایه شیعه بر محبته؟ یارو اومد پیش امام صادق علیه السلام ، گفت آقا ما بچه هامون که دنیا میان ، اسم شما رو میذاریم روشون. مثلا علی میذاریم ، محمد میذاریم ، حسین میذاریم حسن میذاریم. این مثلا چیزی ، همچین وجهی داره؟ حضرت فرمودند "هَلِ الدین اِلاالحُبِ وَ البُغض" اصلا مگه دین جز حب و بغض چیز دیگه ایم هست؟! دین همینه. بعد اینجوری می کنه اسم مهم نیست ، مسلمونی مهمه! اتفاقا اسمم مهمه. چرا به ما میگن اگه خدا بهتون پسر داد اسمشو تا حداقل روز هفتم محد بذارید ، دختر بود تا روز هفتم فاطمه. حالا بعدش هرچی میخوای صدا کنی صدا کن. تا روز هفتم اینو بذار. یارو اسم بچشو گذاشته بود جان محمد ، بعد گفتن خب طبیعی نیست خب جان محمد. گفت نخیر قربان این جان اون جان نیست. رفته گفته اسمشو بذارید جاناتان محمد گفتن نه این جان ، john اِ ، johnمحمد ، متوجه منظورم هستید؟ که جایی شد صداش بزنن جان ، ببخشید مثلا میگن علی جان ، حسن جان ، جان خالی که دیگه نه آقا ، اسمش جان اِ ، یعنی اگه بخوای جان بگی ، باید بگی جان جان(دو تا جان بگی) ، اسم انتخاب کردن! حالا توی لزوم تعظیم شعائر اسلامی میرسیم ، اسم براتون عرض می کنم کلتون بخوره به سقف! یعنی واقعا این الان یعنی چی که گفتی؟ اسم یه نمیدونم نمونه ی گیاهی که مثلا در آریزونا می روید ، گذاشته رو بچش مثلا. اسمش متفاوت باشه خب ، کلنگم اسمشو بذاری متفاوته! تفاوت به چه معنا؟! حضرت میگن اصلا مگه جز حب و بغض چیز دیگه ایم هست؟ حب و بغض.

اما این محبتی که مد نظر ماست و میگیم که پایه دین ما و پایه شیعه بر اون گذاشته شده ، چجور محبتیه؟ شما نگاه بکنین اختلاف ما با اهل سنت ، تو این موضوع رو. ما یه نفر از دنیا میره چیکار می کنیم؟ روایت میگه که وقتی کسی از دنیا میره برید به اون صاحب عزا سربزنید. دود از آشپزخونه اون خونه بلند نشه یعنی غذا ببرید. تو لزوم تعظیم میرسم که ما چقدر مضحکه رفتارمون تو این حوزه. برید سر بزنید ، دورشونو بگیرید ، غذا ببرید و تا سه روز ادامه بدید. الان فرض بفرمایید یه نفر میره از دنیا میره ما چیکار می کنیم؟ ببینید اهل سنت چیکار می کنن و بعد همه ادیان چیکار می کنن؟ یعنی مثلا این پادشاه سابق عربستان اون فحد ملعون که از دنیا رفت ، 4 نفر زیر تابوتشو گرفتن بردن تو بقیع. امام از دنیا رفت چیکار کردن؟ اون موقع شما خاطرتون نیس سال 68 ، جمعیت رو از بالا که نشون می داد هلیکوپتر واقعا سر انسان گیج می رفت ، هر چی نگاه می کردی جمعیت بود. خاصیت شیعه اینه ، توی عزاداری کاملا مشخصه که ما چیکار می کنیم. جالبم هس حالا دقت کنید. ماتو عروسی ها حالا جو غالبه هرچند جلو که میریم الحمدلله هی داره تغییر می کنه. توی عروسیا انقد احترام نداریم حتما بریم که توی عزا ، چرا؟ چون میگه توی عزا بیشتر نیازه انسان باشه و دور طرفو بگیرن. این ریشه در چی داره؟ ریشه در محبت داره. روایات ما هم همینو میگه ؛ اما ، اینکه ما می گیم محبت بعضیا فکر می کنن محبت یعنی مطابق میل رفتار کردن. چی دوس داری؟ همونجور رفتار می کنم ، اسم این چیه؟! اسم این محبته! مثلا بچه سرماخورده ، سرفه می کنه ناجور ، آبریزش داره ، گلوش درد می کنه ، تب کرده براش مثلا سرخ کردنی با بستنی بگیرین. بگیم بیا اینم بخور! خب می میره که اینا رو بخوره ، آخه من طفلک بچم می گه بستنی بستنی دوس دارم! بچم میگه بستنی دوس دارم چیه؟! اگه بهش محبت داری الان باید نذاری بخوره. گریه می کنه! عیبی نداره بغلش کن آرومش کن بهش بگو جاش برات تی شرت میگیریم ، پارک با هم دیگه دوتا بستنی می خوریم ولی الان نمیشه. محبت منفعت نیست. چیه؟ کی گفته مصلحت؟ باریکلا. محبت مصلحته نه منفعت! اینجا به این نتیجه می رسیم که چرا امر به معروف و نهی و منکر ریشه اش چیست؟ محبت ریشه امر ونهی محبته. نه آقا ما داریم یه کاریو انجام میدیم شما میاید می زنید تو ذوق ما میگین نکن این محبت است؟ آره این محبته. من اگه شمارو دوس نداشتم می گفتم به درک هرکاری میخواد بکنه بکنه چون تورو دوس دارم میگم ، این اشتباهو نکن این راه رو نرو. اینجوری برو و الا اگر مهم نبودی فدای سرم یه هلتم میدادم زودتر بیفتی. اگر ما میگوییم ریشه امر و نهی محبت است و دوست داشتن است ، به این خاطر است که در قاموس شیعه محبت به معنای مطابق میل رفتار کردن نیست. هرچی تو بگی! یعنی چی هر چی تو بگی؟! اینی که تو داری میگی غلطه و من مطابق این رفتار نمی کنم. خوشم نمیاد. فدای سرم. باهات قطع ارتباط می کنم. بکن. پشت سرتم می گم. بگو. یعنی بد میشه برات. برو بابا اعصاب نداریم. محبت منفعت نیست. خوب دقت بکنیدها وقتی میگیم محبت منفعت نیست ، اونوقت معنای جذب حداکثریم چی؟ معلوم میشه. جذب حداکثری به معنای عمل کردن مطابق میل منفعت تک تک آدما نیست. جذب حداکثری یعنی بر اساس یک اصولی عمل کردن بر اساس این اصول یک عده جذب میشن الحمدلله ، یه عده دفع میشن بازم الحمدلله. خب نه عده ی آدمای ما بیشتر بشه! مگه ما عِده و عُده میخوایم؟ مثلا زیادتر باشیم ما! مگه ما عشیره و قبیله... مثلا ما 4000 تاییم شما 3500 تا پس ما ... " أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ " حتی قبرهارو شمردن دیگه ، گفتن آقا عده ما بیشتره یا عده شما؟ گفتن که ، شمردن زنده ها رو گفتن نه مرده ها هم حسابن رفتن. خب ما 10 تاییم ، زنده شما 10 تا، قبرهارو بشمریم قبرهای ما 28 تا قبرهای شما 27 تا آآآهان 10 و 28 ، 38 ، 10 و 27 ، 37 پس ما بیشتریم. اگه تعداد سنگ قبرا بیشتره یعنی ما ، تکاثر به اینا ... ما عدمون بیشتره. خب باشه مگه عده بیشتر بودن مهمه؟! کربلا چنداتا بودن؟ نذار مثال برات بزنم دیگه. عده اونا بیشتره! عده رو ول کن " كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّهِ " خدا بخواد میشه. جنگ ما ، همه دنیا یه طرف مام یه طرف. چی شد؟ بعد میگن ما قصد تغییر حکومت در ایرانو نداریم. نه بابا شما تورو خدا داشته باش! جون من داشته باش! بیا این یه بارو! برو دنبال کارت حوصله نداریم بابا. ما قصد تغییر حکومت نداریم! حالا اون موقعی که داشتی چه غلطی کردی که الان میگی نداریم. البته منظورم این نبود که غلط کردی یعنی اون موقع نتونستی برادر الان دیگه. بفرمایید سوال. محبت گیرنده. منفعتش نباید برای ما ملاک باشه مصلحتش ، یعنی اگه شما به کسی محبت داشته باشید که مریضه ، الان یه پرستار با محبتید شما ، تو یه بیمارستان یکی چربی و قند بالا داره ، بهش ماهیچه میدید بخوره؟ نه. حالا بگه یه ماهیچه تورو قرآن ، تا حالا من ماهیچه نخوردم. عیبی نداره حالا ماهیچه نخورده از دنیا بری سر پل صراط جلوتو نمیگیرن که. شما الان با محبتی ولی بر اساس منفعت عمل نمی کنی که. مصلحت تو اینه که همون برنجتو بخوری با همون سوپی که خدا نصیب گرگ بیابون نکنه ، نه نمک داره ، نه شکر داره نه هیچی ، آب مزه آب میده. این برای تو خوبه. سوال. مصلحتی که به نفعشه وقتی میگیم مصلحتش یعنی نفعشم هست. منفعتو دارم میگم میخوام بار منفیشو برسونم یعنی دعوای لفظ نداریم خیلی. خب نکات محبت ، اسلام در باب محبت. ( خب اینو روشن میذاشتین الان عرق کردیم اینو روشن کردن 4 دقیقه بعد کلا گلوها می چسبه به هم) سوال. تشخیص نداد؟ تشخیص ندادیم یعنی دائم یه کاریو انجام میدیم قربه الی الله ، ممکنه یه وقت منفعتش نباشه و به او ضربه بزنه. مثل یه آدمی که بیماره ، ما مثلا میگیم به طور مثال فرض بفرمایید الان بنده یه مرتبه سرمو می گیرم ، میگم سرم داره گیج میره میفتم ، شما تند میرید آب قند درست می کنید میارید من میخورم سرگیجم درست میشه ولی دستم شروع میکنه به سیاه شدن ، من دیابت وحشتناک داشتم! لذا اگه جایی میخواید به یکی محبت بکنید ، قبلش چند دقیقه تعمق بکنید. همینجوری تو خیابون به همه یه جور محبت نکنید.

نقاط قوت اسلام در باب محبت. خب اینکه اسلام یا شیعه محبتشو پذیرفته و اونو پایه ی خودش قرار داده بسیار خب! اما چه نقاط قوتی در اسلام می بینیم در قبال محبت و در قبال جاذبه. اولا که اسلام واقعیت محبت رو می پذیره. بعضی وقتا افراد ، مکاتب ، نمیدونم گروه ها به یه موضوعی می رسند اصلشو چیکار می کنن؟ انکار می کنن. اصلا ما چنین چیزی نداریم. اسلام نمیگه ما محبت نداریم مثل خیلی مکاتبی که به روح می رسند اصل روح رو انکار می کنن یا اینکه میگن آقا روح نیست اسمش روانه. شما روح نگید که جنبه ی ماورایی پیدا نکنه. روان خوبه؟ میگیم نه خب روحه. اسلام به محبت که میرسه نمیره سراغ اینکه اصل واقعیتی به نام محبت رو چیکار کنه؟ انکار کنه ، بزنه زیرش که نه من این رو قبول ندارم. این رو می پذیره دو تا کار می کنه اولا مصداق عالی معرفی می کنه ، ثانیا مصداق دانی رو نفی نمیکنه. جناب اسلام ، جناب شیعه ، آیا شما چیزی به نام محبت را در وجود ما قبول دارید؟ پاسخ؟ بله ، آری. خب حالا توصیه ای به ما می کنید که ما به کی محبت بکنیم؟ میگه آره. مصداق عالی ، مصداق عالی چیه؟ اوج خواهی. میگه سرمایه وجودیتو همینجوری مفت نده. بعضی وقتا انسان به آدمایی میرسه که به نظر میرسه محبتشونو از تو جوب پیدا کردن ، چون همینجوری داره میره تو خیابون به نفر اول میرسه سر چهارراه محبتو میده ، رفت. الان این احساسات حضرتعالی یک ارزشی یک جایگاهی یک اهمییتی یک قیمتی چیزی نداره؟ نه خیلی باارزشه خب اگه با ارزشه چجوری انقد راحت دادی رفت؟! نه دقت نکردی چقدر داشت به من لبخند می زد؟ خب این ارزش همین لبخند بود؟ یه نفر الان اگه برسه نیشش بیشتر از این باز باشه به او مثلا اندازه تمساحی که دهنش انقد باز میشه که انقد مثلا عرض لبخندش باشه ، شما کلا محبتتو میدی بره؟! انقد راحت؟! کی ارزش اینو داره که ما محبتمونو بهش بدیم؟ کی ارزش دوست داشتنو داره؟ دیگه ما عاشقم بر همه عالم که همه عالم ... ببین! این افه ها رو نیا من ، همه انشاالله عاشقند بر همه عالم. حرف اینه که ما محبتمونو کجا هزینه بکنیم؟ پای کی هزینه کنیم؟ یکیش ازدواجه ، میخوایم ازدواج کنیم. یه فرقی طبیعتا بین ما و بقیه ی مخلوقات هست دیگه. یکی از رفقا رفته بود خواستگاری میگه برگشتم به خانم میگم هدف شما از ازدواج چیه؟ میگه تولید مثل! خب الان فرق حضرتعالی با کروکودیل چیه مثلا؟! با مثلا تاندا کونفوگان چیه چیه الان فرق شما؟! یه نگاه اینگونه ای دیگه ، انقد می فهمه عقلش انقد کار می کنه. بحث اینه که ما وقتی میرسیم به دین ، دین میگه چیکار کن؟ به کی محبت بورز؟! ها؟! ما کیو دوس داشته با شیم؟ آقا میدونیم الان منظور شما چیه ، منظور شما اینه که ما خدا رو دوس داشته باشیم! چرا صداتو اینطوری می کنی؟ نه خب همینه دیگه خدایا ما تو رو دوس داریم همش اینجوری بگیم. حالا چرا میخوای بگی دوست دارم ، چرا صداتو کلفت می کنی؟ الان مثلا میخوای بگی دوست دارم ، دوست دارم مثلا (با صدای کلفت) نمیخوایم بترسونیم که یارو رو که. با محبت بگو. بگو خدایا من تورو دوس دارم ، چجوری؟ بگو و وَلَوْ اَدْخَلْتَنِي النّارَ اَعلَمتُ اَهلُها اَنّی اُحِبُّک اینجوری بگو. خب نه شما میخوای بگی خدا رو دوس داشته باشیم دیگه ، اون همسرمون چی میشه؟ نفهمیدی من چی میگم ، چرا تندی صداتو کلفت کردی؟ من کجا گفتم همسرتو دوس نداشته باش؟ من دارم میگم مواظب باش چیو! چقد! چجوری! چرا! به کی! کی! میگی خب ، من اینو میگم وگرنه اینکه تو او روهم دوس داشته باش. اما اگه گیر کردی بین همسرت و خدا ، اونوقت چیکار می کنی؟ همسرت از تو چیزی میخواد که خلاف امر خداست. اونوقت معلوم میشه کیو چقد دوس داری. من نمیگم همسرتو دوس نداشته باش ، من میگم خودتو مفت نفروش. یعنی در ابراز محبت ، در تعلق محبت ، در مایه گذاشتن مبتنی بر محبت برای دیگران کلاستو حفظ کن. همینجوری مفت نده بره. این ارزشی که خداوند در وجود تو قرار داده ، امیرالمومنین علیه السلام می فرماید ارزش شما چیه؟ بهشته خودتونو به کمتر نفروشید. مفت خودمونو به این تعلق به اون تعلق مفت خودتو نده. آقای قرائتی می گفت جهنم میخوای بری؟ آره. حداقل حالشو ببر بعد برو جهنم. چیکار کردی؟ ما در دنیا 50000 میلیارد خوردیم به جهت مالی ، این پست ها رو گرفتیم ، این فساد و فحشاهارم کردیم ، این کوفتیارم خوردیم ، این جاهای کوفتیم رفتیم همه اینها ، خیله خب یه حالی در ظاهر بردم جهنمشم میرم. بدبخت کیه؟ بدبخت منم ، دروغ میگم آقا به ایشون رأی بدید ، نمیدونم ایشون قطب عالم امکانن ، ما بعد از ایشون پیغمبر و اینا رو داشتیم ، اشرف مخلوقات عالم ، ایشون بره مجلس ، رفت مجلس ، رفت مجلس دیگه غایبه تو مجلس ، دیگه کلا نیست ، یه وقتایی میاد اونجام پیامک میزنه ، بنده تشریف می برم قعر جهنم ، کیفشو ایشون فرمودن جهنمشو بنده میرم. آدمای بدبختی که دروغ میگن و پشت هم اندازی می کنن و برای دیگران مَلْعُونٌ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ حد اقل تو دنیای خودت بده آخرتشو به دنیای خودت بده نه دیگران. من آخرتمو دادم دنیای تو آباد شد ، ای بدبخت! لذا اینجوری بدبخت میشن. دین به ما میگه اوج خواه باش حد اکثرو بخواه. القَلبُ حَرَمُ الله و لا تَسکُن فی حَرَمِ الله غیر الله این حرم ، حرم خداست غیر خدا رو توش راه نده. یعنی من پرو مادرمو ؟! عجب آدمی هستی تو! میگم مال خداست وقتی میگیم مال خداست ، فَلا تَسکُن فی حَرَمِ الله غیر الله یعنی اونی که بوی خدا و رنگ خدا نداره نیار. پدرمادرت بوی خدا دارن؟ آره. حتما بیارشون " وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا " " رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ " مومنین؟ بیان ، همسر؟ بیاد. ای بابا توام که مثل ما روشنفکری که. خب تو نمیذاری من اصلا حرف بزنم از اولش که! همه ی اینارو بیار. اما همرو در این مسیر که در ادامه بهش اشاره خواهیم کرد. مصداق عالیو معرفی کرده. محبتتو یه جایی خرج کن بیرزه. مثل ریا بود. آقا ما ریا بکنیم؟ قطعا ، ریا جز واجبات قطعیه ولی برای کی؟ برای خدا ، حواست هست که اشکو داشته باش ، نه اینکه بگو ها! ولی خدا داره می بینه کلمو بیشتر کج کنم خدا ببینه. این ریا نیست؟ نه. خب ملائکم دارن می بیننخدا ناراحت نشه. بعد ملائک خودمونین اونام ببینن. من برای این گردنمو کج می کنم اون خودش حواسش جای دیگس! گفتم دیگه یارو داشت نماز می خوند صدای در شنیده شد ، گردن کج با اشک و آه و فلان و اینا ، نماز که تموم شد برگشت دید سگی اومده تو ، یعنی واقعا اونجا جا داره حنجره خودتو... بعد نگاه کرد دید داره همینجوری نگاه می کنه حیوون ، مات و مبهوت. البته میدونم تو دل اون چیه ، دل اون میگه خاک تو سرت برای ما گریه کردی؟! ما به امید یه استخونی اومده بودیم اینجا اصلا حواسم به تو نبود. اینکه ما اوج خواهی بکنیم اینه که آقا دلتو کجا دادی؟ چی تورو درگیر میکنه؟ مرحوم علامع جعفری رحمه الله علیه میگه ما رفتیم یه کنفرانسی گویا در آلمان بوده. اونجا بحث بوده که کرامات انسان به چیست؟ حد کرامت چیه؟ هرکسی یه چیزی گفت من گفتم خدایا چی بگم؟ رفتم این روایت امیرالمومنین علیه السلام رو خوندم که قدر انسان به چیست؟ به اون چیزی که بهش محبت و علاقه داره. خیلی زشت شد که الان. آره خیلی زشت شد ، چرا؟ چون من میمیرم ولی اون گوشی! حد من اینه الان من الان افتادم ، من الان آسیب دیدم ، من الان خط برداشتم ، یعنی الان حد من اینه. نه آقا حد ما این نیست ، حدت چیه؟ پرایده. حدت پرایده یه تصادف بکنی یه باری تو له میشی نه پراید خب ، حدت اینه. چیو دوس داری؟ چی دل تورو به خودش مشغول می کنه؟ چی دغدغه ی تو اِ ؟ چی تکون بخوره یه باری تو بهم میریزی؟ ها؟ من راستشو بخواید از شما چه پنهون یه کمد لباسی ما داریم! همون. حد هرکسی همونه. در واقع خوبه اینو بدونید ، یعنی خوبه اینو بدونید که یه ذره همچین بلرزیم که پیامبر عزیز ما فرمودن که وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَ‏ حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَه‏ هر کسی یه سنگیو دوس داشته باشه حتما با همون سنگ محشور میشه ، عین روایت نبیه ، چی دوس داری؟ گوشی. تو با این محشور میشی. پیامبر مثلا کنار امیرالمومنینه ، شما کنار این. این راه میره ، اینم کنار این شبیه یعنی این. خب ، من اینو می گم که مثال چیپ بزنم چون مثال واقعی بزنم شما دیگه نمیتونید بخندید خب. یه باری میگم اِ ؟! مام الان به همین تعلق داریم خب ، مُتَعَلَق ما چیه؟ گیر ما چی ایم ما؟ خودمونیش ؛ چی ذهن شمارو انقد مشغول می کنه یه باری 20 ثانیه به افق همینجوری نگاه می کنید ، نکته ی حساس شخصیت شما اونه. اونی که یه باری شما رو نیم ساعت بهم می ریزه. اونی که با تغییر و تحول در اون ما داغون میشیم ، مثلا چی؟ حساب بانکی. من سهام خریدم تو بورسالان الحمدلله داره میره بالا ، خوشحال به همه مردم محبت می کنم ، همرو تحویل می گیرم یه باری مثلا هفته دیگه کنگره ی امریکا ، برادران ما در امریکا یه چیزی می کنن یه قانون جدید تحریم ، بعد حاج حسین آقای باراک اوباما حفظه الله اونو امضا می کنن ، بورس افت می کنه! یکی حرف می زنه میگه : حرف نزن حرف نزن حرف نزن تموم شد ، حد من معلوم شد. حد من چیه؟ اون شاخص بورس و اوراق بهاداره یعنی واقعا؟! یعنی واقعا روزقیامت اون دسته کنارته بالا پایین میشه این الان اِشفَع لَنا عِندَالله مثلا. اوج خواهی معناش این نیست ما بقیه رو ول کنیم الان میرسیم. آقا خیله خب ما فهمیدیم ؛ اول خدا ، خدا رو اول باید دوس داشته باشیم " لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ " ، زود برای چیزای الکی ناراحت نشیم ، بسیار خب همه اینارو گرفتی؟ آقا من میخوام بالاخره به یه چیزای دیگه ام علاقمند داشته باشم. بگو ببینم. من خونمون میرم ، یه خونه ای ساختیم ، خونه ی خوبیه خداوکیلی ، اصلا خونه رو می بینم کیف می کنم بسیار خب ، یه چیز دیگه ام بگم ناراحت نمیشین؟ نه. ما از این ریموتا داریم میزنیم در پارکینگ اینجوری میره بالا کیف می کنیم میره بالا میاد پایین اونم دوس دارم باشه. ناراحت نشدین؟ نه. پس یه چیز دیگه ام هست ، ما یه کمری داریم اونم خیلی دوس دارم ، عجب. این شیشه هاش بالا پایین میشه اصلا دل من میره بالا میاد پایین ، اونم عیبی نداره. بعد همسرمم که جونم براش میره روحی فداه ، خوش به حالش. بچه هام! یعنی اینا اگه که راه برن بگن آخ من می میرم ، خوش به حال بچه هات. پدرومادرم ، بسیارخب. آقا عیبی نداره؟ نه. آقا شما همش می گفتی اوج خواهی و فلان و بهمان! نه قرآن میگه " وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ " به چیزای دیگه ام حب دارن اما حب اصلیش مال کیه؟ دلش اولا و بالذات کجاست؟ درَ خونه ی خدا. اصل دلش مال خداست. چون خدا رو بیشتر از همه دوس داره ، چیزای دیگه رو هم دوس داره نتیجش چی میشه؟ نتیجه این میشه ؛ ماشینشو دوس داره خونه رو دوس داره همسرشو دوس داره ، اما این دوس داشتن و این حب ، حب چیست؟ من بهش میگم حب اسماعیلی خب ، این حب حب اسماعیلی است.

آقا حب اسماعیلی یعنی چی؟ خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره بچه نمی ده. ساره به حضرت ابراهیم پیشنهاد میده که چه بکنیم؟ شما ازدواج کن با هاجر ، ازدواج می کنن ، خداوند بچه ای میده به نام حضرت اسماعیل علیه السلام ، من یه پرانتزی باز بکنم یه حرف غلطی رو برخی نقل می کنن که تو بعضی از کتابای غیر موثقم اومده ، اون اینه که بین هاجر و ساره چی شد؟ اختلاف افتاد. این حرف کذب محضه. خوبه بدونید که امام زمان ارواحنا فداه به جهت پدری و به جهت مادری به کی میرسن؟ به حضرت ابراهیم علیه السلام ، چجوری؟ حضرت ابراهیم علیه السلام از هاجر صاحب حضرت اسماعیل علیه السلام میشن ، میاد تا پیامبر نازنین ما و متقابلا امام عسگری علیه السلام. خب ، از این طرف ساره ، از ساره کی به دنیا میاد؟ اسحاق ، اسحاق میاد تا می رسه به کی؟ حضرت عیسی علیه السلام ، خواهرزاده یا برادرزاه و برخی هم گفتن پسرعموی حضرت مریم سلام الله علیها ، شمعون صفا. شمعون صفا کیه؟ جد ملیکا کیه؟ ملیکام کیه؟ نرگس خاتون سلام الله علیها. خب ، این ملیکا و امام عسگری علیه السلام ، این دو بزرگوار میرسن به فزندی کهکیست؟ امام زمان ارواحنا فداه. خب اگر دقت کنید امام زمان مادری میرسه به حضرت ابراهیم ، پدریم میرسه به حضرت ابراهیم. بعد یه سری آدم بی اطلاع میگن که آره بعد از اینکه هاجر با حضرت ابراهیم ازدواج کرد ، ساره حسادت کرد. مطلقا اینطور نیست. به جهت تاریخی هم کاملا حرف غلط و بی پایه ایه. خب خدا به حضرت ابراهیم فرزندی میده ، اذان که نشده هنوز؟ نه فک نکنم دو سه دقیقه دیگس ها؟ دو سه دقیقه دیگه. بله؟ نه 6 و 10-11 دقیقه اذانه. حالا اجازه بفرمایید اون مسئولین کلاس هروقت گفتن اذانه دیگه رئیس اینان. عرض کنم که اینجا خداوند به حضرت ابراهیم فرزند میده از هاجر ، اسماعیل. بچه ی کوچولو ، هاجرِ جوان ، خدا میگه خیله خب ابراهیم اون دوتا رو بردار ببر در مکه بذار. عمری حضرت در آرزوی فرزند بوده ، حالا خدا بعد عمری یه فرزند بهش داده میگه اینو بردار ببر. دلیل بردن امر خداست هیچ ربطی به حسادت ساره نداره. میبره بچه رو میذاره کجا؟ در یه سرزمین بی آب و علف. میذاره ، خدا به حضرت ابراهیم میگه خیله خب گذاشتی برو. خدایا آخه اینجا الان یه بیابونه ، خونه؟ نیس ، آب؟ نیس ، غذا؟ نیس ، مردی همراه اینا نیس ، خب اینا قطعا میرن دیگه. حضرت می فرماید که " رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ " بعد حضرت ابراهیم میخواد بره یه جمله داره میگه خدایا " فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ " یه کاری بکن که دل مردم به اینا چی بشه؟ نزدیک بشه که اون اتفاقات ِ سعی هاجر اتفاق می افته و بعدم چشمه زمزم که از زیر پای حضرت اسماعیل علیه السلام جوشیدن می گیره. خب این بچه بزرگ میشه به یه سنی میرسه که نوجوانه و راه میره دل حضرت ابراهیم ضعف میره. خدا میگه خیله خب اسماعیل بزرگ شده ؟ آره. حالا بکشش. اول نمیدی بعد میگی ببر بذار اونجا ، حالا بزرگ شده میگی ببرم بکشم؟ خدا میگه آره. حضرت ابراهیم میگه "فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى" اونم برمیگرده میگه ، به نظر این جمله حضرت اسماعیل کار حضرت ابراهیمو سخت تر کرد که میخواد کسیو قربانی کنه که میگه " يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاء اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ " من همان میگم یعنی اون اگه یه مخالفتی می کرد حضرت ابراهیم شاید انقد دلش نمی سوخت. بچه رو می بره با اون اوضاعی که قرآنم نمیگه " فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ " رد می کنه اصلا تعریف نمی کنه چه اتفاق وحشتناکی می افته سرِ ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام. خب این اتفاق می افته ، حضرت از اون امتحان با سلامت و موفقیت خارج میشه تا قرآن بفرماید که ما بعد از همه ی امتحانات چی؟ " وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا " حضرت ابراهیم علیه السلام چقدر اسماعیل رو دوس داره؟ قطعا او که پیامبره با اونقلب رقیق محبتش از امثال بنده بسیار بیشتره ولی وقتی بین محبت به فرزند و امر خدا گیر می کنه تردید نمیکنه. شما اون ماشین و خونه و همسر و پدر و فرزند و اینا رو دوس داری؟ آره. اگر بین اینا و خدا گیر کنی چیکار می کنی؟ برای خدا میدم. بسیار خب این محبت اشکالی نداره. ما خانوادمون رو دوس داریم ، وسایلمون رو دوس داریم ، مالمون رو دوس داریم. ما داریم که مالتون رو مراقبت بکنین. انسان میتونه از مالش دفاع بکنه. کسی اگه حمله کرد بزنین یارو رو که مالتون رو نبره ، عیبی نداره ، اما تو به مال وابسته ای یا مال به تو؟ اگه تو به مال وابسته ای ، جون تو بند اینه ، بله حب تو حب اسماعیلی نیست. اما اگر که مال به تو وابستس این تعلق عیبی نداره چون " وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ " اسلام مصداق های دانی رو نفی نمی کنه و شمارو تو محضور قرار نمیده ، آقا فقط اونی که من میگم! فک کنم اذان شد آره؟ خیله خب نماز رو بخونیم و بعد انشالا بحث رو ادامه میدیم.

**جاذبه – قسمت سوم**

اصل محبت قبول ولی محبتتو اینجا خرج کن ، از اون طرف مصداقای پایین ترم نفی نمی کنه. اسلام می دونه که ما طبیعتا به دیگران علاقمند می شیم به وسایلمون علاقمند میشیم به مایملکمون. یه بزرگواری سوال دادن : اگر اشتباه نکنم حدیثی را قبلا خواندم مبنی بر اینکه هرچه انسان از انسان فاصله می گیرد به خداوند نزدیک تر می شود ، مفهوم آن چیست؟ اگر روایت همینجوری باشه که گفتین ، طبیعتا منظور اینه انسان اگر تعلقی به انسانی دیگر پیدا بکند که این تعلق در عرض تعلق به خدا باشه ، خب هرچی از این دورتر بشه به خدا نزدیک تر میشه. اما اگر در طول خدا باشه ، انسان هرچی به مادرش محبت می کنه به خدا نزدیک تر میشه. اما اگه در عرض با یعنی این یکی ، اون یکی ، اونوقت باید از بقیه فاصله بگیره تا به خدا نزدیک تر بشه. کار دومی که اسلام می کنه بُد منفی رو حل می کنه میگه برو سراغ اکمل و اَدوَم. این سوال رو زیاد از آیت الله بهجت پرسیدن ، طرف سوال کرده گفته من یه مشکلی دارم اون اینه که سر کلاس با کناریم حرف می زنم خب ایشون فرمودن این لاعلاجه ، یعنی این مثلا مثل سارس می مونه ، مثل مثلا ایدز می مونه غیر قابل برگشته چه بسا. عرض کنم که سوال اینه که پسری مثلا نامه نوشته من کشته مرده ی یه پسری هستم نمیدونم چکار بکنم یا یه خانمی نوشته من کشته مرده ی یه خانم ام یا حالا بحثایی از این سنخ . آیت الله بهجت بهجت می فرمایند برین سراغ اکمل و ادوم. یعنی یه لحظه فک کن الان شما برای چی از ایشون خوشت اومده؟ اینو توی دوست یابی که نکته ی تکملمونه خواهیم رسید. شما از چی ایشون خوشت اومده؟ من عاشق معدلشم یعنی انقد درس خونه. معدل فرد؟ 3.75 . یعنی مثلا تو دانشگاه تو این 90 سالی که دانشگاه افتتاح شده تا حالا همچین پدیده ای نبوده. عاشق چی اینی؟ من عاشق اخلاقشم. مثلا آقا در مورد اخلاق شما خیلی تعریف کردن ، بیخود کردن تعریف کردن ، این اخلاقشونه! گفتم یه روز رفتیم در مورد مکارم اخلاق صحبت کرد یه نفر وارد شد چیکار کرد دیگه ، خب. یا او یه روز داشت صحبت می کرد گفت آقا " انی بعثت لاتمم مکارم الخلاق" پیامبر اومده برا اخلاق ، اخلاق مهمه ، اخلاق باید عمل بشه ، یه نفر وارد شد و جا نبود ، بدبخت همینجوری نشست گفت بتمرگ دیگه اصل میگم فقط اخلاق مهمه! حالا اینم همینجوره که می گه آقا من عاشق اخلاق اینم بعد وارد که میشیم صد رحمت به مطلقه ی آقای پتی بل ، انقد که خوش اخلاقه این برادر یا خواهرمون . عرض کنم که تو سراغ چی ای الان؟ سراغ ... ، ببین منو نپیچون. تو می دونی که از چی اون خوشت اومده. تو اگه عاشق درس اینی یه معدل بیشتر نداره 4 اِ ، خب این معدلش 8 اِ برو سراغ این ، چرا نمیری؟ نه فقط درسش نیست راستشو بخوای بحث مالیشم هست. خیله خب این 1000 تومن داره این 50000 تومن که. نه راستشو بخوای اون تقوا و عبودیتشم هس. این که اصلا ظاهرش فسق داره می باره این ظاهرش باز مثلا ... ببینید این یک مجموعه ای از شرایطه. سرخودتو کلاه نذار. وارد دوست یابی نشم یه مثالی بزنم یه وقتی دو تا آقا پسر با هم دوس بودن هردو اسمشون هادی بود ، اون دومیه دچار گاز گرفتگی شد از دنیا رفت. من حالا با اینا یه رفاقت دوری داشتم بیشتر با اخویمون دوس بودن. یه وقتی احساس کردم همچنین این رفاقته خیلی ... بهش گفتم که آقا هادی ، هر دو ام اسمشون هادی بود ، شما از چی این ، این یکی هادی ، خوشت اومده؟ گفت من از این نورانیتش. حالا اون هادی دوم که عرض می کنم ، فک می کنم به دنیا که اومده بود ، نور آفتاب کلا مستقیم یا غیر مستقیم بهش نخورده بود. این یه مثلا خیلی سفید به معنای ذق و خیلی برفی کلمه. گفتم اینکه نورانیه یعنی چی؟ گفت یه نوری تو چهرشه. گفتم خب نوری تو چهرشه که همون نورانیس توضیح بده. گفتم یعنی مثلا اون موقعی که میره حمام میاد نورانی تر نمیشه؟ گفت مسخره می کنی؟! گفتم نه واقعا مسخره نمی کنم ، خب بالاخره آدم صورتشو می شوره نورانی تر نمیشه. گفت نه این نور یعنی یک حالت درونی ای از درونش نشئت می گیره. گفتم من راستشو بخوای نمی فهمم سوال می کنم ازت ؛ یه سیاه پوست می تونه نورانی باشه؟ یه آدم سیاه پوست مثلا بلال حبشی می تونه هورانی باشه؟ مثلا نلسون ماندلا می تونه نورانی باشه؟ گفت شما دارین مسخره می کنین منو. گفتم پسر خوب مسخره نمی کنم دارم سوال می کنم دیدم توضیح نمی ده گفتم ببینمن علم غیب ندارم خب اما مواظب باش که آخرتت سر این چیزا نره. گفت این بدبینی نیس؟ گفتم چرا. بعد مدتی اینها دچار گرفتاری ای شدند که انسان شرم داره از گفتنش خب. البته اون کوچیکه دچار گازگرفتگی شد از دنیا رفت خدا انشالا از سرِ تقصیراتش بگذره ولی اینکه دنبال چی ایم؟ یک بار ، یک بار مرور کنیم ما با فلانی رفیقیم برای چی؟ برای چی؟ محبتش به دلم افتاده. بسیارخب برای چی محبت او به دلت افتاد و محبت اون یکی نیفتاد؟ خودت می تونی بفهمی دیگه. آیت الله بهجت میگن برو سراغ اکمل و ادوم. اینی که می بینی چهار روز دیگه می میره. نه واقعا انسان نگاه می کنه می بینه چه چشم هایی چه دماغی چه لبی چه دندانی! چه میدونم چه کله ای! اینا که می بینی بعد از اینکه به درجه رفیع هلاکت رسید ، میذارنش کرما بعد چند لحظه کلا همشو میل می کنن میره ، چیزی ازش باقی نمی مونه. چند روز پیش اومدم دفتر دیدم یه دونه سوسک از این بزرگا اومده ، دیدم برعکس شده بود ، چه میدونم یه چیزی افتاده بود روبه بالا یعنی رو به موت بود ولی زنده بود اینو مورچه ها با همین قیافه ی مظلومشون عجب شیاطینی ان ، اومده بودن زنده زنده اینو بخورن! بعد اینارو اینجوری سرصدا ایجاد کردم که برن ، بدبختو روی درختی جایی گذاشتم حتی دیدم داره میره ، دیگه اینا زنده زنده ، همین مورچه هایی که آدمو می بینن میگن سلام علیکم داشتن میخوردن بدبختو. بحث اینه که برو سراغ اکمل و ادوم. این سوسک ماییم یعنی بنده و شما این سوسکیم چهار روز دیگه اینجوری آه می افتیم ، بعد مورچه ها و همین مورچه های مظلومی که می بینین آقا میان همینجوری گاز می زنن و میخورن و می برن. کرما میان نمیدونم... موقعی که زلیخا می رسه به حضرت یوسف علیه السلام ، اونجا داریم دیگه حضرت نصیحتش می کنه میگه تو این راهی که میخوای بری راه خوبی نیس که اون روایتی که میگن حضرت یوسف با زلیخا بعدا ازدواج کردن و صاحب فرزند شدن میگن وقتی اینا به هم رسیدن حضرت یوسف به زلیخا میگه : اینجور بهم رسیدیم بهتر نبود از اونکه اونطور به حرام بهم برسیم؟! اونجا پسر حضرت یوسف میگه آره تو مثلا چشمات اینجوره. حضرت یوسف میگه اولین عضو بدن که بعد از مرگ تجزیه میشه و کرما میخورن چیه؟ چشمشه. تشریف میارن خرد خرد میخورن. حالا تصور کنید این موجود که انقدر زیباست و به افق نگاه می کنه دل انسان رو می بره ، چشم نداشته باشه وسطش خالی باشه چی میشه؟ اونجوری تصورش کن. برو سراغ اکمل و ادوم ، اونی که برات می مونه. نه آقا منظور شما اینه که آدم به جز خدا به هیچ کس محبت نکنه! باز نفهمیدی من چی گفتم. گفتم وقتی مقایسه م یکنی اینطور از خدا باز نداره.

انواع محبت ؛ آقا ما الان یه سوال خیلی مهمی تو ذهنمون بوجود اومده. میدونم. کدوم محبتا خوبن کدوما بدن کدوم مثلا چقدش قابل توصیس ، دین چی میگه؟ محبت دوجوره یا مجازیه یا حقیقی. محبت مجازی یا حیوانی ، یا ریشش جنسی صرفه یا نسلیه. هرکدوم از اینا محورهایی دارن ، محبت حقیقی یا محبت انسانیه یا محبت الهی است. بریم سراغ محبت حیوانی جنسی. منشاءش چیه؟ ویژگیهاش چیاست؟ و نگاه دین بهشون چگونست؟

محبت مجازی حیوانی منشاءش چیزی جز شهوت نیست. شهوت و خودخواهی. یعنی خودخواهی جنسی باعث می شود که کسی به دیگری چی پیدا می کنه؟ محبت. حالا این محبت می تواند به حد عشق برسد. عشق چیه؟ محبت تشدید یافته. محبتی که شدید میشه تتبدیل میشه به عشق. ریشه ی عشق چیه؟ ماده ی عَشَقه. عشقه چیه؟ عشقه می پیچه دور یه گیاه چیکار می کنه؟ تا میگی عشقه همه میگن جواهری در قصر مد نظره؟ نه این عشقه اون عشقه نیست فرق می کنه ، خب. خوبه بدونید که این سریال جواهری در قصر رو آقا به آقای ضرغامی فرمودن ؛ این سریال رو دیدم اگه که دوبله ی این سریال با خودتون بوده و این متنو شما گذاشتین ، مرحبا همه سریالها متنش مثل این باشه. اگر هم خود سریال متنش این بوده و شما فقط ترجمه کردید ، فیلمهای ایرانی رو براش اینجوری مکالمه بذارید. من توی این فیلم پرخاش ندیدم. بی احترامی به بزرگتر ندیدم. واقعا این سریال جواهری در قصر قسمت به قسمتشو پخش کنید من میگم کدوم آیات قرآن و کدوم روایات رو دادره کارگردان پیاده می کنه. اونم سریاله که میگه چجوری " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا " "إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا " میگه که خدا اگه برای کسی خیر بخواد ... اونم فیلمه مام فیلم می سازیم ، خب. مثلا فیلم میسازیم تبلیغ میخوایم بکنیم انسان یک حالت چگونگی بهش دست میده در حین تبلیغ سریال فاصله ها مثلا ، خب. از افسریه ، افسریه راه می افته مثلا میاد شمرون. بعد دم در وایمیسته ، پسر مثلا برادرزاده بیا ،میاد دم در میگه شما پول نزول کردین یه کتاب از آقای مطهری ، شما اینو بخون بعد. واقعا انسان کهیر می زنه انقد مستقیم تبلیغ می کنن ، خب. این اینجوری تبلیغ می کنه اونور یه آدم نشون میده با صداقت کار می کنه خدا تمام موانع رو به صورت کاملا معقولی از جلو پاش برمیداره. اون چجوری نشون میده پیروزی حق بر باطلو ، ما چجوری نشون میدیم! بعد مثلا تو سریال آقای دانیال حکیمی به پسرشون می فرمان که ، مثلا این دختربازی می کنه دیگه ، نه نرو فلان! بعد خودشون خانم بازی می فرمان با خانم فاطمه گودرزی میرن پارک ، بشین برات بستنی بخرم! به چه مناسبت تو بای نامحرم بستنی بخری الان؟ بعد اینارو بگی میگن آقا تو با فضای رسانه آشنا نیستی. آقا ما املیم چیکار باید بکنیم؟ها؟! ما چیکار باید بکنیم؟ به ما گفتن که دو نفر نامحرم نرن پارک بشینن. پس بشین برم برات بستنی بگیرم! به چه مناسبت؟ الان مثلا من توی پارک یه خانمی رو می بینم بشین برات بستنی بگیرم. چه فرقی می کنه این؟ بعد این فیلمو نشون میدیم میگیم هدف اخلاقی هم ما داشتیم. سریال ، سریال الف ویژس ، ثانیه ای انقد براش پول میدیم و انشالا درست میشه درست میشه. عرض کنم که عشقه یه گیاهیه که از دور می پیچه دور درخت این مبنای تسمیه ی عشقه. اولا اینکه شما از دور که نگاه می کنید چند تا چیز می بینن دو تا چیز؟ چندتا؟ یک چیز ، این یکی شدن توشه. دو ؛ تمام جون درختو می گیره و درخت خشک میشه. می پیچه دور گیاه ، جون گیاه رو می گیره گیاه خشک میشه. تمام اون غذایی که هست برای گیاه رو جذب خودش می کنه. سه ؛ بسیار تلخه ، این عشقه کمی تلخه. هرسه تای اینها میتونه وجه تسمیه باشه برای عشق. خب ، این محبت تشدید پیدا می کنه به عشق می رسه. این محبت تشدید یافته می تونه مجازی باشه می تونه حقیقی باشه. مجازیش ؛ حیوانی و جنسی. منشاءش چیه؟ منشاءش خودخواهی و شهوته. یعنی یه موجودی برای ارضای حیوانی و شهوانی خودش ، چیکار می کنه؟ به دیگران ابراز علاقه می کنه. بعد حال آدم از این بهم میخوره که طرف خودشو چی جلوه می ده؟ عاشق پاک دلباخته ی... ویژگیش چیه؟ ویژگی این نوع عشق و محبت چیست؟ هم انفجاریه هم زودگذره. آنی بوجود میاد ، چجوری بوجود اومد؟ من یه لحظه نگاه کردم اونم نگاه کرد ، دیگه حالتی رفت که محراب به فریاد آمد. یعنی الان با یه نگاه شما دیگه فهمیدی او چه میگه؟ بعضی وقتا این گزارش تلویزیونی رو اگه ببینید مثلا آقای جواد خیابانی خیلی اینجوری گزارش می کنه فوتبالو. مثلا یه بازیکن دو تا بازیکن از دو طرف میرن جلو همون شوتبال تیمای داخلی ما هس ، دو میدانی. مثلا این توپو میزنه یه نگاه می کنه میگه الان این بازیکن با نگاه به این بازیکن گفتش که آره ببین اگر به من پاس میدادی میتونستیم کارگروهی بهتری انجام بدیم. تیم برد که بحث جاافتاده ایه در دنیا ، علاوه بر تاکتیک تکنیکم داریم . ببین سه سال قبلم تو یه بازی بودیم ... یعنی الان همه ی اینارو با یه نگاه گفت؟ میگه آره. این کلاه قرمزی نشون میداد اون جناب بره کلی انگلیسی حرف زد بعد کلاه قرمزی گفت میگه ما خوب بازی کردیم ، فامیل دور گفت همش فقط همینو گفت کلی حرف زد؟! یه نگاه! من با یه نگاه یه چیزایی فهمیدم. متاسفانه خانومام که از آقایون بدتر. من تو نگاهش یه چیزی دیدم که شما نمی بینی. من تو نگاهش هیچی نمی بینم یه ذره چپم هستش. نه یه چیزی تو عمقشه! عمقش هیچی نیس عمقش یه شهوت زودگذره. بعد نه معلومه عاشق نشدین! واقعا تو دوره ما هم کار به جایی رسیده که انگار هرکسی خل و چل تره انگار عاشق تره. یا همین یا خودمو از برج میلاد میندازم! برو بنداز. این انشالا که از شان شما از این حرفا به دوره. یه چیزایی آدم می بینه که انسان نمی دونه پناه به سلسله جبال هیمالیا ببره یا ... ویژگیش اینه که انفجاریه. دنگی به دونگی میخوره ایشون شدن مجنون زمان حاضر! بعدم زودگذره. وصال مدفن عشق است مال اینجاست. چیه؟ تمام میل ، شهوته به وصال که رسیدن چی میشه؟ تمام میشه. وصال مدفن عشق است همینجاست. میرسن به هم ، خب این دنبال چیه؟ دنبال بدست آوردن "جسم" اوست بدست میاره ، دیگه چی داره؟ چی داره؟ هیچی معلومه مثلا تمام میشه. بعد حالا خانم ها اینجا بمونن به امید اینکه انشالا یه روزی ایشون برخواهند گشت. این کتاب **؟** تا سال 2003 مقاله اولش خانم وندی شریف رفته سراغ پسرهایی که هوکاف می کنن یعنی دفعه اول میبینن تو یه لحظه عاشق میشن بعد یه مدتی چیز می کنن بعد سرکار میذارن طرفو. بعد میگه که چند درصد اینها بازگشت ثانوی دارن. یعنی یه باری توی اتفاقی ، یه پارتی ای ، یه باری پسره و دختره به هم میرسن. بعد مثلا دختره یادش می افته مثلا من چند ماه در فراق تو گریه کردم ، پسره میگه اوه چطوری با هم دوس بودیم یادته! حد اکثر عکس العملش اینه. بعد به خانوما میگی ، آقا شما عاشق نشدین. اینی که تو داری میگی عاشق نیست قاشقه خب. بعد گردن کج می کنن و آه و بله شما متوجه نیستین . این مسخره بازیایی که الحمدلله فراوون داریم می بینیم. نگاه دین چیه به این؟ نگاه دین دستور به عفافه ، خب. اگر کسی به این چیزا دچار میشه میگه خودتو کنترل کن. "مَن عَشَقَ وَ کَتَمَ وَ عَفَّ وَ ماتَ ، ماتَ شَهیدا" روایت از کیه؟ حدیث قدسیه؟ روایت کیه؟ امام سیزدهم ! خب. روایت نیست ، این جمله ایه از بایزید بسطامی اصلا روایت نیست. "مَن عَشَقَ وَ کَتَمَ وَ عَفَّ وَ ماتَ ، ماتَ شَهیدا" کسی عاشق بشه ، کتمان کنه خب چرا نمیگه "مَن عَشَقَ وَ کَتَمَ وَ ماتَ ، ماتَ شَهیدا ؟ چرا میگه وَ عَفَّ ؟ چون بعضی وقتا یکی عاشق میشه البته عاشق که اینجا از باب محبته والا عشق کجا بود بابا! میگن ما عاشقیم! من یه پرانتز باز کنم ؛ خانم شما عاشق همسرتی؟ آره. معنای عشقو میدونی؟ معنای عشق چیه؟ اُحِب ُّ وِصالَها و تُحِب ُّ هِجری ، فَاَترُکُ ما اُحب ُّ لِما تُحِب ُّ ، خب. اُحِب ُّ وِصالَها ، خوب دقت بکنید معنای عشق اینه ؛ اُحِب ُّ وِصالَها و تُحِب ُّ هِجری شاعر میگه من ، وِصالَها هم میگه منظور یه زنی بوده ، شاعر میگه من وصال اونو میخوام اُحِب ُّ وِصالَها ولی اون تُحِب ُّ هِجری ، اون چی میخواد؟ دوری منو میخواد. فَاَترُکُ ترک می کنم ، ما اُحب ُّ اون چیزی که دوس دارمو ، لِما تُحِب ُّ به خاطر اون چیزی که اون دوس داره. یعنی سراغش نمیرم. معنی عشق اینه. شما عاشق یه نفری؟ آره. حالا یه همخوابگاهیه یه خانمیه شما عاشق او هستی ، دو تا خانمین ، اگر بهش بگی چی میشه؟ بهم میریزه امتحاناش همش ، نگو. دارم نابود میشم! معنای عشق همینه. معنای عشق یعنی دوس داشتن او به خاطر خودش. شما خانم عاشق همسرتی؟ آره ، عشق من واقعی ترین عشق دنیاس. خیله خب آقا از راه میاد مثلا اون پیرهن کرمیو اتو میزنی؟ آره عزیزم جایی میخوای بری؟ آره ، کجا؟ میخوام برم دیدن زن دومم. چکار می کنیم؟ هیچی اتو رو میزنم توی صورتش. اگه عاشقش هستی مگه تو عشق ، میل طرف مقابل مهم نیست؟ خب بردار اتو کن بره دیگه. نه ، اینجور که دیگه نه. خیله خب پس الکی نگو عاشقم بگو همون قاشق خودمونم خب. الکی افه ی عشق ، ما خیلی عاشق دلباخته ای هستیم. به نظرم اگه عاشق عقل باخته می گفتی بیشتر میومد. بله؟ خیانت! شما عاشقی او هرکار دلش میخواد ، معنای عشق چیه؟ معنای عشق اینه که انسان اگر لازم شد جون خودشو برای میل معشوق میده صداش درنمیاد! آفرین ، پس نگو من عاشق شوهرم هستم چون که ارزششو نداره و من به شما عرض می کنم توی این عالم عاشق و معشوق بگردین مثلا این انگشت ، 5 تا این دوتا دست کلا یعنی انگشتای این دوتا دست روهم ، گفتم دیگه ببری مشتری شی خب. نداریم بازی درنیارید. من که اصلا مثل من عاشق تا حالا نبوده ، من لیلی ام و مجنون و اونم اصلا ما لیلونیم یعنی جمع لیلی و مجنون! من لیلونم اونم لیلون. بذار یه ماه بگذره منم عرض می کنم. سر یک خورش فسنجون خواهم دید که از اون جونش فسنخون راه خواهد افتاد. الکی حرفای مسخره بازیو می افتن تو این جو ، استاد ما عاشق شدیم. میگم برو چون من الان حالم خوب نیس شمام توضیح میدی بدتر میشه حالم بهم می ریزه. بفرمایید سوال. ما امام و عاشق! بسیارخب پس ما عاشق امامیم به خاطر اسلام. ما عاشق شوهرمون هستیم به خاطر خودمون ، یعنی اگر قرار باشه شوهرمون به کس دیگه ام عشق داشته باشه ، پس ما در واقع عاشق خودمونیم. راستاشو دارم میگم راستاش منافع خودمه. همون چیزی که میگین خودم هستم خب. فک نمیکنم خیلی جای ملق باشه چون من خودم قاضی بودم یه دوره ای خب. از این بازیایی که ... بله محبت بگو آقا بنده محبت دارم. اومدن گفتن آقا شیعه حضرت گفتن نگین شیعه ، بگین ما محبیم. شمام نگین ما عاشقیم خب ، چون من دوتا سوال می پرسم یه باری شما میگین ها ، نه در اون راستای اگر بعد در اون راستا ، ببین راستا رو ول کن. حد عشقت اینه که تو به خطر نیفتی ، پس تو در واقع عاشق خودتی 99.9 ، من دارم 100 نمیگم که حال کسی گرفته نشه ، ما عاشق خودمونیم نه عاشق طرف مقابل. شما نگران او نباشید. واقعا که! عرض کنم که من در مورد منطقش سوال نکردم. خب اگر کسی عاشق همسرشه ، شما می گید من عاشق این هستم با همه ویژگیهاش ، اینم یه ویژگیش اینه که میخواد 4 تا زن داشته باشه لذا نگین مثال من منطقیه ... اینارو بذارید کنار. من میدونم ته حرف همه ی شماها چیه دیگه کشکی بیش نیست. نگاه دین چیه؟ دین میگه که اگه عاشق شدی کتمان کن ، عشقی که چیه؟ جنسیه ، بعد که کتمان کردی ، عفت بورز. چون ممکنه کسی عشقو کتمان بکنه ولی با اون عشق مرتکب گناه بشه خدایی نکرده. یعنی از بقیه کتمان کرده اما خودش اون عشقو وسیله گناه قرار داده مَن عَشَقَ وَ کَتَمَ وَ عَفَّ حالا وَ ماتَ ، تو این حالت بمیره ، ماتَ شَهیدا . بایزید از این جهت میگه که این آدم به خاطر اون سختی ای که تحمل می کنه اجر شهیدو داره. اما اینکه بیش از این حالا همین جوکایی که الان گفتین. خب چکار بکنیم؟ اینجور وقتا اسلام اول دستور به عفاف میده خودتو در معرض قرار نده. معرض یعنی اینکه الکی عاشق میشم. بعضیا میگن اینجا میگن نه ما میخوایم عاشق بشیم بعد از عشق مجازی به عشق حقیقی برسیم. حالا اومدیم و شما وارد عشق مجازی شدی همونجا گیر کردی اونوقت چی؟! لذا این قابل توصیه نیست. ما بیایم عاشق فردی بشیم ، شهوانی بعد از تجربه عشق مجازی نردبانی بسازیم برای عشق حقیقی! ببین بعضی عشقای مجازی که وارد میشی توش نردبون نیست. کلا همون رو به پایینه ، چاهه ، درنمیای ها! لذا قابل توصیه نیس. انسان برای خودش زمینه عشق مجازی فراهم بکند که به عشق الهی برسد. آقا در طول تاریخ یه نفر داشتیم از عشق مجازی رسیده ولی 99 هزار نفر داشتیم نرسیدن از کجا معلوم که تو اون یه نفر باشی؟! این قابل توصیه نیست که انسان برای خودش یه بسترسازی عشقی کند که مقدمه عشق حقیقی شود.

دوم عشق حیوانی نسلی ؛ این مال انسان نیست. سوال. بحث اینه که بعضی وقتا اگر عشق حیوانی جنسی آشکار بشه گرفتاری درست می کنه. این پسر عاشق خانمی شده که او همسر داره ، اینو آشکار کنه؟ یا یه خانمی. یه کسی حالا سوال می کنه که بله من عاشق یه نفر شدم که همسر داره اگر دعا بکنم که اون قسمت من بشه این دعا چه اشکالی داره؟! گفتم این دعا که ایشون قسمت شما بشن مفهومش اینه که همسرشون به درجه رفیع هلاکت برسن دیگه غیر از اینه؟! یا مطلقه بشن! گفت نه من بدخواه کسی نیستم. خب بدخواه نیستی که نمیشه که همزماه همسر دو نفر باشه که. عشق حیوانی نسلی مال انسان نیس یعنی تو حیواناتم هس. اینه که بالاخره ما وقتی نگاه می کنیم تو حیواناتم می بینیم ، حالا تو انسان میخوایم بحث بکنیم. ریشه عشق مجازی حیوانی نسلی توی انسان دیگرخواهیه ، خودخواهی نیست ؛ هرچند که این دیگرخواهی وجه غالبه. یعنی میتونه اینجا ما ، یه بالاخره بروز و ظهورهایی از شهوتم ببینیم. کسی که بالاخره ازدواج می کنه دیگرخواهی داره ؛ این دیگرخواهی توش شهوتم هس اما شهوت جنسی محور اصلی ازدواج و عشق حیوانی نسلی نیست والا زن و شوهر باید بعد از اینکه به هم رسیدن و میل جنسیشون ارضا شد ، طبیعتا همدیگرو رها کنن در حالی که اینطور نیستش. ویژگیش چیه؟ آیا اینم زودگذر و انفجاریه؟ نه. بله؟ منشاءش دیگرخواهی نیست ولی وجه غالبه ؛ یعنی میتونه تو همین دیگر خواهی یه جور میل جنسی و خودخواهی جنسی هم باشه اما اون محور اصلی نیستش. نگاه دین چیه به این؟ آها! ویژگیش چیه؟ ویژگیش اینه که تدریجیه و ماندگار. نه فرتی بوجود میاد نه فرتی چی؟ از بین میره. برخلاف بالا که آنی بوجود میاد بعد می بینی دونفر سر یه چیزی میزنن به تیپ و تاپ هم ، میگن خب ما دیگه بهم بزنیم. بهم زدن به همون معنایی که شما تو فیلما می بینین. میگه من با فلانی بهم زدم. چی شد؟ حالا یه جمله ای اون گفت منم یه جمله ای گفتم تموم شد. اینجا ویژگیش ماندگاریه. به دین هم که نگاه می کنیم توصیه می کنه بعد از اینکه ایجاد میشه تقویت بشه. ویژگی عشق مجازی حیوانی هم تدریج در شکل گیریست هم ماندگاری بعدشه چون کشکی بوجود نمیاد کشکیم از بین نمیره که حالا دنگی به دونگی خورد بزنن به تیپ و تاپ هم دیگه و از هم جدا بشن. نگاه دین چیه؟ قرآن در مورد این چی میگه؟ میگه ما از جنس شما ، " خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا " نگاه دین به این نوع از محبت و عشق اینه که در قرآن اینو گفته ، اونو مایه سکونت و آرامش معرفی کرده پس دستور میده به اینکه این محبت و عشق ایجاد بشود و بعد از ایجاد چی بشه؟ تثبیت بشه ، تقویت بشه ، تحکیم بشه. اما اینکه این الان ایجاد شد تقویت و تثبیت شد ؛ یه خانواده ای پر مهر و محبت درست کردیم ، بعد توی عشق حقیقی انسانی میگیم ، میگیم چکار بکن و بهش چی بده؟ جهت بده باریکلا. یعنی اوج محبت ، مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله علیه که خانومشون توی 70 ، 70 و خرده ای سالگی از دنیا رفت ، علامه خیلی گریه می کردن. مردم گفتن آقا دیگه انقدم گریه کردن! علامه فرمودن که علامه برای همسرمه برای من نیست ، 20 سال من داشتم این رو می نوشتم این زن طوری رفتار کرد که من 1 دقیقه احساس خستگی نکنم تو خونه و احساس نکنم که به خاطر کار من کاری رو زمین مونده. خب حالا انقد گریه کردن برای کی؟ برای همسری که او را دوست داشته ایم برای خدا ، در راه خدا. چرا؟ چون اون خدایی رفتار می کرده. لذا اینجا اسلام میگه تقویت ، ایجاد ، تثبیت ، تحکیم ، بعد میگه مراقب باش بعد از اینکه تقویت و تحکیم و اینا شد بندازش تو چی؟ تو مسیری که به اینکه محبت میکنی یعنی داری میری بالا ، یعنی محبتت دوتا خاصیت داره هم به همسرت محبت کردی هم د ر مسیر تعالی رفتی بالاتر. اما اگه اینو جدا بکنی ، محبت به همسر تورو بالا نمیبره بماند که پایینم میاره. یعنی یه جایی محبت انسان به همسر نه تنها در راستای امر الهی است بلکه تخلفم هست مثل کجا؟ خانم بیشتر گناه می کنه آقا بیشتر محبت می کنه یعنی بیشتر تحویلش می گیره. آقا بیشتر خطا می کنه خانم بیشتر قربون صدقش میره.

اما عشق حقیقی و محبت حقیقی که بهش گفتیم محبت انسانی حقیقی ؛ منشأ و ویژگی و نگاه دین بهش چیست؟ منشأ محبت حقیقی چیه؟ فطرت زیبایی دوست انسان ، یکی از ویژگیهای فطری ما زیبایی دوستی است. زیبایی دوستی که میگیم به این معناست که وقتی از کسی زیبایی میبینیم چی میشیم؟ وابسته میشیم. یعنی هر انسانی وقتی یک رفتار انسانی را می بیند سر تسلیم فرود میاره. یه کسی مثلا در طول تاریخ یه جایی یه کاری انجام داده یه خیری رسونده ، مثلا امیرالمومنین علیه السلام راه افتاده شبا رفته درخونه ی ایتام براشون غذا برده ، هیچ آدم عاقل منصف بی غرض و مرضی به این کار که برسه این کار رو مذمت چی؟ نمی کنه. حالا ما بگیم که یه نفر رسیده ؛ نه این کار رو من عوام فریبی می دانم! این آقای وزیر بهداشت بلند شده رفته قم دیدن این مصدومین حادثه ی دلخراش دو سه هفته ی قبل ، برخی برگشتن گفتن نه این حرکات عوام فریبانه مثل حرکات احمدی نژاده! ببخشید یعنی آقای احمدی نژاد هر کاری کردن من البیخ غلط بوده الان؟! رفته به بیمارهایی که تو اون واقعه ی عجیب و غریب که الان مثلا یه سری آدم زنده زنده جزغاله شدن ؛ 4 نفر سر تصادف کشته شدن بقیه همه به خاطر انفجار از دنیا رفتن! بعد میگن این رفتار عوام فریبانس چون مثل کارای آقای احمدی نژاده. چرا اینو میگی بگو مثل حرکات آقاس دیگه ، روت نمیشه بگی؟ چقد آقا تا حالا شده ، آقای آیت الله سعیدی امام جمعه قم رو فرستاده دیدن اینا؟ اولین کسی که رفت آیت الله سعیدی امام جمعه قم بود از طرف آقا رفت عیادت. یعنی یه کار انسانی که مو لای درزش نمیره ، بعضیا انگار کلا بیمارن ، آقا ما کلا گیر میدیم ، به چه کاری؟ به هرکاری که انجام بشود ما کلا گیر میدیم! انسان چون فطرت زیبایی دوست داره به زیبایی که می رسه ، علاقمند میشه به یه آدم بسیار محترم ، متخلق ، مهربان ، دیگر دوست ، فداکار ، ایثارگر آدم میرسه خوشش میاد. یه آدمی الان از راه برسه بگه آره به نظر من ، مثلا یه جانبازیو ببینه اینااا مثلا یه سری... بعد البته داریما یه سریا هستن میگن اگه اینا نبودن جنگ انقده طول نمی کشید ، زودتر تموم میشد. یعنی واقعا آدم نمی دونه به قول اون بنده خدا می گفت آدم بمیره بهتر از اینه که احمق باشه و خودش ندونه ، خب. اینا اگه نبودن جنگ تموم می شد ما الان به صدام می گفتیم خان دایی خب؟! بعد یه سری آدم نافهم ، نمیدونم بالاخره نفهمیم سلسله مراتب داره دیگه مفهوم مشکک اِ ، میگه آره تقصیر اینا بود دیگه جنگ انقد طول کشید وگر نه باید زودتر تموم می شد. اگه اینا نمی رفتن اصلا جنگ اصلا جنگ نمی شد. یعنی الان ما اخیرا به این نتیجه رسیدیم که صدام نشسته بود تو خونه امام رفت یک دونه سیلی به صدام زد گفت همینی که گفتم ، یا دعوا یا بازی رو بهم می زنیم. بعد صدامم گفت من دفاع می کنم دیگه حالا آقای خامنه ای حمله کرده یعنی اینجور اتفاق افتاده. انسان وقتی می رسه به یه مطلب اینگونه ای سر تسلیم فرود میاره. یه شب احیایی بود یکی از رفقا گفت بعد از مراسم دانشگاه بریم بهشت زهرا ، بریم. رفتیم ، جالب بود من هیچ وقت مراسم احیارو بهش زهرا نرفته بودم اونم یک ساعت و نیم دو ساعت مونده به اذان اونجا بودم بعد بعضی جاها مراسم احیای گروهی بود یعنی مثلا مراسم گرفته بودن ولی خیلیام تک تک خودشون اومده بودن. افراد متعددی اومده بودن. رفتیم جاهایی که مثلا شلوغ نبود و خلوت بود مثلا قبور مطهر شهدا ، اصلا! قیافه های بسیار عجیب و غریب چه پسر چه دختر. مثلا دختره تنها اومده بود کنار مثلا یه شهید یه چیز انداخته بود یه سجاده انداخته بود. اصلا ما یه نفر اینطوری تو خیابون ببینیم میگیم ، الان بگو فرق نماز و روزه چیه نمیدونه ، خلاصه نماز می خوند بلند بلند گریه می کرد کنار مقبره ی یه شهیدی. چرا؟ چون دیگه کسی نمیتونه درباره شهدام بگه آره این آدمای کلک باز رفتن که بعد پست بگیرن. در مورد اونا دیگه نمیشه چیزی گفت. انسان وقتی به زیبایی اینگونه ای میرسه سر تسلیم فرود میاره ، این خاصیت فطری ماست ، که فطرتا در مقابل زیبایی فرود میایم. ریشه ی عشق انسانی و الهی فطرته. شما اینجا عاشق کی میشی؟ عاشق یه کسی که یک فضیلتی داره که اون فضیلت قابل انکار نیست. به امیرالمومنین میرسی دست و پات شل میشه. یعنی ما فک می کنیم یه آدم هرچی خوبی تو دنیا هست اون داشته ، دست و پا شل میشه. یعنی میگیم چجوریه؟ میگه دینم دین او نیست ولی خداوکیلی ... ارمنیا میرسن به حضرت ابوالفضل دستاشون شل میشه بیچاره ها. مراسم می گیرن. آقا حضرت ابوالفضل چی بوده؟ چهار تا کار ازش میاریم اینا کارای انسانیه ، فطرت ما مارو هل میده به سمتی که می بینیم. دو ؛ ویژگیش. ویژگی عشق حقیقی ، انسانی و الهی ابدی بودنشه. به چه معنا؟ امکان نداره عشق الهی انسانی از دی انسان چی بشه؟ خارج بشه. امکان نداره. مگه اینکه انسان بشه یه انسان چی؟ دیگر. کن فیکون بشه و بعد معلوم بشه این آدم از اولم رو به راه نبوده. نگاه دین بهش چیه؟ نگاه دین اینه که عشقاتون رو بیارید اینجا ، دستور به ایجاد عشق اینگونه ای میده. توصیه به محبت اهل بیت در چه راستایی قرار میگیره؟ در راستای عشق حقیقی یا همون عشق انسانی و الهی. اینکه توصیه میشه به عشق اهل بیت ، اونارو دوس داشته باشیم "يُحْبِبْكُمُ اللّهُ " چی؟ بعدش؟ خب! " فَاتَّبِعُونِي" که چی؟ فَاتَّبِعُونِي که؟ يُحْبِبْكُمُ اللّهُ خدا شما رو دوس داشته باشه. از من تبعیت بکنید ، از من پیغمبر اطاعت بکنید تا خدا شما رو دوس داشته باشه. اینکه محبت و تبعیت اهل بیتو سر راه ما میذارن ، به خاطر اینه. توصیه به خاطر اینه ، خب.

بریم سراغ آثار محبت. اینو چون شارژدستگاه یه مقدار کمه یادداشت بکنید که یه موقع اگه این شارژش تموم شد ، مطلب رو من توضیح بدم. آثارمحبت مثبت و منفی ، محدودیت زدایی ، حب الشی یعمی و یصم و بعدم تکمله. سوال. نه هرکی به اندازه اینکه صفاتو داره یعنی ما وقتی میگیم هم عاشق حضرت امامه هم عاشق امیرالمومنین. خب امام که با امیرالمومنین که یکی نیستن. امام درجه ای از اون صفات رو داره امیرالمومنین یه درجه ای رو. بله طبیعتا اگه ما بین امام و امیرالمومنین اگه گیر بکنیم امیرالمومنینو انتخاب می کنیم.

 خب آثار محبت چیاست؟ محبت یه اثر مثبت داره یه اثر منفی. این محبت کدوم محبته؟ بله؟ همه جور محبت. نه خیر محبت انسانی نیست. محبت بما هو محبت ولو محبت حیوانی جنسی هم اثر مثبت دارد. اثر مثبت چیه؟ محدودیت زدایی. اثر منفیش : حب الشی یعمی و یصم. به چه معنا؟ وقتی انسان محبت پیدا می کنه ، محبت و وجود محبوب باعث میشه که شروع کنه به محدودیت زدایی. آقا ببخشید اگر این یه رابطه نامشروع باشه ، چه؟ بازم همینجوریه. واقعا؟! آره. یه پسر بخیل خسیس میبینی برای همین دختری که به صورت غیرشرعی رفیقه چی میخره؟ ادکلن میخره. این آدم در تمام عمرش یه پول سیاهم به کسی نداده. اما برای این دختر مثلا ساندویچ می خره. نخره یه دونه از این بستنی آلاسکاییا می خره خلاصه. یعنی این محبت ولو نامشروع باعث شده که این آدم از پیله خودش چی؟ خارج بشه. خاصیت عشق محدودیت زداییست. هم در حوزه فردی هم اجتماعی.

تو حوزه فردی ، عشق آدم خودخواه رو دیگر خواه میکنه. حتی اگر ریشه دیگرخواهیش چی باشه؟ شهوت باشه. آدم سنگدل رو رقیق القلب می کنه. آدم ضعیف رو قوی می کنه. یعنی عشق یه جراتی میده ، این آدم مثلا سوسک می دید تا دو روز طب می کرد. الان با یه دختری دوس شده تو خیابون مثلا یه جایی لازم شد یه افه ای بیاد. خدا نکنه پسرا یه جایی لازم باشه جلوی دخترا یه افه ای بیان! یعنی یه مرتبیه اندازه 3 تا هرکول قدرت پیدا می کنن. من اینی که عرض کردم دیدما. یعنی یه آدمی بهش میگی ژیانو هل بده نمیتونه. بعد مثلا 4 تا همشیره دارن رد میشن ، بگو این اسکانیا رو هل بده. هل چیه میگه بگو کجا میخواد بره ببرمش! در یه لحظه چه اتفاقی می افته! یه وقتی ما مشهد بودیم با یکی از این رفقا ، یه ماشینی خاموش بود یه وانت بود. یه چیزی داره مشهد آبمیوه فروشی داره قدیم معروف بود شیر نارگیل ، شیرنارگیل رضا ، میدون شهدای مشهد ، بعد رفته بودیم اونجا شیرنارگیل بخوریم یه باری این دوستمون رفت داخل بگیره اون موقع لیوانی بود از این لیوان شیشه ای آرکولوکا 5 تومن ، اون موقع. بعد یه وانتی وایستاده بود این دوستمون رفته بود داخل ، یارو گفتش آقا یه هل میدی این وانتو؟ گفتم آره. خودشم نشسته بود داخل ، میخواستم بگم شما پیاده شین یه تحرکی چیزی. نشسته بود هی می گفت هل بده هل بده ، منم شروع کردم هل دادن یکم حالت سراشیبی بود شروع کرد راه افتاد. راه افتاد و یکی دوبار استارت زد و روشن شد و رفت یعنی کلا این ماشین همون موقع. این به محضی که استارت زد و روشن شد همزمان دوستم اومد بیرون من دیدم صدای دست میاد ، یک عده دارن دست می زنن ، برگشتم نیگا کردم سمت شیرنارگیل دیدم خبری نیست. اینور نگاه کردم قشنگ که نگاه کردم دیدم یه اتوبوس اردو خانم ، نمیدونم از کجا اومدن. این اردو اینارو آوردن براشون شیر نارگیل بگیرن. اینا اینور خیابون وایستادن که براشون شیرنارگیل ببرن ، همزمان دیدن من این وانتو هل دادم. راه افتاد که اون استارت زد اینا شروع کردن کف زدن یعنی مثلا یه نفری هل دادم من! (خنده استاد) یه دفعه دوستمون گفت واقعا ببین که چیکار میکنی 4 تا ... بهش گفتم خدا میدونه من اصلا ندیدم اینارو ، دستم زدن متوجه نشدم. گفت نه بالاخره این قدرت محبته! گفتم بابا ول کن یه شیرنارگیل خریدی تمام شخصیت مارو له کردی رفت. قضیه اینه که یه باری یه آدم ضعیفی به واسطه محبت ، قدرت پیدا می کنه. یه آدم تنبل ، عاشق یه دختری میشه ، دختره میگه اگه میخوای با من ازدواج کنی باید شاگرد اول دانشگاه بشی ، من به شما عرض می کنم معدل اون پسر چند میشه ، حداقل 20 ، حداقل! یعنی کافیه که عشق ، حالا این آدم تا قبلش چهار ترم متناوب مشروط بوده ، ترم آخر دیگه با یه زوری رسوندنش به 12. این خاصیت عشقه ، محدودیت زدایی می کنه چه مثبت چه منفی. از اون ورم مثبتش فراوانه که بالاخره کسی از کسی خوشش میاد او میگه به خاطر من از این گناه بگذر ، مثل آب خوردن توبه می کنه طرف. البته به خاطر او میگذره بعد این میتونه رنگ و بوی خدایی هم پیدا بکنه. لذا اگه آدم دوست خوبی داشته باشه که به واسطه ی او برخی کارارو ترک بکنه بعدم رنگ و بوی خدایی می گیره. نه که من به خاطر این ترک کردم ، این عاملی شده که تو ترک بکنی و عادت بکنی که دیگه تو خلوت خودتم مرتکب نشی.

اجتماعی چطور؟ خوب عنایت بکنید. اگر در جامعه محبت رواج پیدا بکنه ، چی میشه؟ رابطه ی بین مردم با هم مامومین ، رابطه مامومین با امام ، امام با مامومین چی میشه؟ من یه مثال بگم. یکی از اساتید ما خدا رحمتشون کنه. روحانی سید ، می فرمودن اول انقلاب اسفند 57 بود توی خیابون میومدم بعد ، گفتم براتون اینو؟ نگفتم. میومدم با یه ماشین درب و داغون میگفت من از تو فرعی داشتم میومدم یه ماشین با کلاس حالا اون موقع چی بوده ، داشت تو خیابون اصلی میومد من از تو فرعی با یه ماشین ابوقراضه اومدم ، دق! کوبیدم جلوی ماشین. تا میگفت خوردم گفتم مثلا 3/1 جلوی ماشین رفت! یارو پیاده شد دیدم اُه از این تیپای طاغوتی ، این الان بیاد مام روحانی ، سید ، تازه ام انقلاب شده اینام ناراحتن الان دیگه احتمالا تمام هم فیها خالدونمونو جلوی چشممون میاره! اومد و ما پیاده شدیم و یه نگاهی به جلوی ماشین کرد ، یه نگاهی به من گفت فدا سر امام ، خب ، فدای سر امام! وقتی تو جامعه محبت فراگیر میشه ، مردمم بهم چی میشن؟ مثال. الان مثلا ایشون ، ایشون شاید به عمرشون ندیدن همدیگرو ، ببینن کاری به کار همدیگه ندارن. اما یه باری تو هیئت ایشون نشسته ، ایشون وارد میشه بچه بغلشه جا نیست بشینه. همین خانم کیفشو جمع می کنه ... که این خانم بشینه. شما قبلا ایشونو دیدین؟ نه. چی میشه یه باری توی هیئت همه با هم مهربون میشیم؟ عشق واحد ، امام حسین علیه السلام! وقتی در فضای جامعه محبت ، حاکم شد مردم چی میشن؟ به هم ؟ تیم ایران میره جام جهانی ، حالا الان که میره جام جهانی همش بزن بکوبه. اون قدیما زمان شاه که همه چی خوب وبد و اینا ، ایران که می رفت جام جهانی همش اینجوری نبود. مثلا روز بازی ایران و استرالیا همون بازی معروفی که 2-2 شد ، سال 76 نمیدونم شما یادتونه یا نه ، چه سکته ای کردن مردم! یعنی حلقه ها نشسته بودن همینجوری صلوات میفرستادن ، 2 هیچم عقب بودیم باید 2-2 میشد بازی. گل دومو که زدن مشهد ، مردم راه افتادن یه جمعیت کثیری. خداداد عزیزی خونشون منطقه ی پایین شهر مشهده چون ما منزلمون همون جاست ، نزدیک ، پشت خونه ی ماست با یه فاصله مثلا 4-3 دقیقه پیاده. مردم رفته بودن درِ خونه ی اینا پدر اینو برداشته بودن یه جمعیت چندهزار نفره به سمت حرم امام رضا ، نماز شکر خوندن خب! اون موقع.یعنی حالا یه مرتبه من تو عمرم ای آدمو ندیدم ، کمک کن بابای خداداد عزیزیو بذار رو دوشت ببریم مثلا. نمیشناسم ولی همراهی می کنم. وقتی محبت جریان پیدا بکنه ، ما خیلی به این نیاز داریم و اون کارهایی که سیاسیون ما می کنن مردم با هم چی میشن؟ فتنه ی 88 یه فتنه ی مینی بچه فتنه اَک چه ای بود تموم شد رفت ، اون اختلافی که ازش موند اونو کی میخواد جبران کنه؟ برادر و خواهر ، 4 سال گذشته هنوز با هم قهرن! زن و شوهر هنوز با هم؟ این هزینه ی اصلی اون فتنه بود و من نمیدونم اون افراد چه جور میخوان قیامت جواب خدارو بدن! که این اختلاف ، شقاقی مه درست کردن ، همه اونایی که نقش داشتن توی اینکه مردم با هم دعوا کنن. یعنی یه جوری بشه من شما رو می بینم تفاوت قیافه داری ، معلومه جز فتنه گرایی. شمام نگاه کنید معلومه جز اونایی که ما رو تو فتنه می زدن ، این وضعیت اگر محبت در جامعه سریان پیدا بکنه ، محدودیت های بین مردم از بین میره ، خب. یعنی فقط تو اتوبوس جوون جلوی پیرمرد بلند نمیشه. تو خیبونم اینجوری ماشینا از همدیگه سبقت نمیگیرن. من اگه واقعا بقیه رو دوس داشته باشم ، اینجوری لایی نمیکشم. این خودخواهیه که یه نفر لای ماشینا میره ، قلب مردمو پاره می کنه که چی؟ برای خودش مثلا لای ماشینا بگه اخه مثلا ما پرشه تهیه فرمودیم.

دوم اثر محبت ، اثر منفیه ؛ حب الشی یعمی و یصم. محبت کور میکنه دیگه. اثر محبت کور شدنه و یه اشتباهی میکنه اون محبوبش میگه نه منظورش این بود ، کجا منظورش این بود؟! به مجنون گفتن این لیلی چیه با این قیافه ی زشت کج و کوله ، گفت نه نه نه از چشم من نگاه کنید. از چشم مجنون که نگاه می کنی تمام کمالات عالمه. اما عادی که نگاه بکنی حالا مثلا بگیم معمولیه ، معمولی و به پایینه. مثلا نمره بخوای بدی از 100 ، 4-33 بیشتر نمیشه ، خب. ولی اون دیوانست دیگه. عشق انسان رو کور و کر میکنه. خاصیت محبت اینه فارغ از مثبت و منفیش. خب ، حالا ما عاشق اهل بیت بشیم انشالا ، محبت اهل بیت داشته باشیم ، بازم کور و کر میشیم؟ بله؟ میشیم؟ کی میگه بله؟ اگه میشیم که خداوند چشم و گوش رو به ما داده برای شناخت ، اگه کور و کر بشیم که همه چی بهم میریزه که! پس بَده دیگه! جواب پس ما کور و کر میشیم و این بده! جواب خوبه خودتون دارین میگین غلام امیرالمومنینو بردن بالا. دیگه؟ جواب با یه مثال درست دارین میگین ولی چرا با یه کور و کر شدن؟ کور و کر شدن بدی نیست ، یه ذره با کلاس تر! بفرمایید شما جواب بازم نه شما بفرمایید جواب همتون دارین درست میگین ولی یه چیزی میخوام ، اونو نمیگین. شما بفرمایین جواب حرف درستیه ولی اونی که من میخوام نیست ، نه. شما بفرمایین جواب ولایت پذیری هست ولی چرا این کور و کر شدن بد نیست ، اینو بگین ، شمام بفرمایید دیگه جواب خب! خب! خب! یه جمله کمه اون چیه؟ ما چشم و گوشو برای چی میخوایم؟! کور و کر شدن بده چون چشم و گوشو میخوایم برای شناخت و طی مسیر ، ما کور و کر حقیقت شدیم یعنی ما چشم و گوشو میخواستیم که راهو پیدا کنه به اینجا برسیم ، اصلا از اولش دیدیم کور و کر همینجان ، چی از این بهتر؟! پس کور و کر شدن بد است اگر مارا از شناخت هدف و مسیر بازبدارد ، اگر شما کور و کر هدف بشی و کامل به اون قسمت حرکت بکنی و به بقیه چیزا توجه نکنی ، این کور و کری از هزار تا بینایی و شنوایی بهتره. پس در مورد اهل بیتم این هست.

تکمله ؛ بحثی در باب دوستی و دوست یابی. بفرمایید سوال. اهل بیت هدفن ولی هدف آلین هدف غایی نیستن. شما بگین مدرک براتون هدف هست یا نه؟

**جاذبه – قسمت چهارم**

هدف آلین ، هدف غایی چیه؟ خداست. سوال. میشن**؟** میشن همونایی که گفتن حضرت علی خداست. اینایی که دارن میرن ، دارن میرن برگردن؟! چون آخر ساعت میخوایم بپرسیم در مورد تغییر ساعتا. خب این مهم نیست حالا در مورد دوستی بحث بکنیم. بحث جاذبه بحثیه که ما به بهانش میتونیم یه بحثی در مورد دوستی بکنیم. از اون بحثایی که همه ما بهش چیییم؟ مبتلاییم و وابسته ایم. خب این دوستی 3 تا نکته رو درموردش میخوایم بگیم. اینکه ویژگیهای دوست چیه ، راههای شناختش و آفاتی که ما رو در جریان دوستی تهدید میکنه.

آقا ویژگی دوست خوب چیه؟ یه دوست خوب چه ویژگیهایی داره؟ به عبارتی اگر یه نفر چه ویژگیهایی داشت ما بریم سراغش؟ روایتی هست از حضرت عیسی علیه السلام. به همین مضمون از معصومین ما علیهم السلام هم چی ؟ اومده. (نظرسنجی راجع به تغییر ساعت کلاس) خب عرض کنم که ویژگیهای دوست چیه؟ روایت میگه جالس یا بعضی روایت این رو هم نداره یا میگن جالسو بعضیا میان سوال میکنن دوست کیه؟ حضرت پاسخ میده " یُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ رُویَتُهُ " کسی که دیدن او شما رو یاد آخرت بندازه ، یک. دوم ؛ " یَزِیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ " منطقش به علم شما اضافه بکنه به چه معنا عرض می کنم. " یُرَغِّبُکُمْ فِی الاخِرَةِ عَمَلُهُ‏ " عمل او یُرَغِّبُکُمْ فِی الاخِرَة. آقا ببخشید پس هیچی دیگه ما کلا رفقامونو از دست بدیم! کسی که دیدنش شما رو یاد خدا بندازه. یعنی ما یه دوستی داریم هروقت ما اینو میبینمش داره گریه می کنه. چرا گریه می کنی؟ از سر یاد خدا ، مثلا. بعد اینکه وَ یَزِیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ حرفش علم مارو بیفزایه یعنی تا میگی سلام فلانی ، سلام قال الصادق علیه السلام من کان ، این؟ بعد ، وَ یُرَغِّبُکُمْ فِی الاخِرَةِ عَمَلُهُ‏ اینکه عملش ما رو به یاد آخرت بندازه و به یاد مرگ بندازه هر وقت ببینی میگه سبحان الله سبحان الله سبحان الله(با لهجه غلیظ) این مثلا یاد خدا! این لوس بازی و نونورسازی روایته ، خب ، این یُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ رُویَتُهُ ، سوال ؛ خانم شما با ایشون دوستی ایشونو میبینی یاد چی می افتی؟ یادم میفته که ما بچه که بودیم میرفتیم درِ خونه های مردم زنگارو چسب می زدیم یا چوب کبریت میذاشتیم این زنگ مداوم بزنه ، شبا میخ میذاشتیم زیر لاستیک ماشینا در سنین نوجوانی. بعدم که تو خوابگاه شیشه ها مشجره اینجوری رو شیشه ها دست میکشیم بقیه فک کنن جن مثلا اومده یا پارچه سفید میندازیم شکل هیولا مثلا. یعنی من وقتی که او رو میبینم جز اینکه ما خباثت و رذالت انجام دادیم چیز دیگه ای یادم نمیاد. یاد او یاد شیطانه همش شیطانی گری. شوخ بودن مدنظرم نیا. آقا شما مارو میبینی یاد چی می افتی؟ ما با هم همکلاسیم ، بعضی بحثارو باهمدیگه میریم. کلاسای خوبو با همدیگه شرکت می کنیم. بعضی وقتا مثلا دو سه بار با هم مشهد رفتیم این یعنی یُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ رُویَتُهُ ، اونو وقتی میبینی اید کاری می افتی که اون کار رنگ و بوی خدایی داره. لوس نکن موضوع رو که امام زمانم شرط دوستیو پیدا نکنه ، خب. دوم ؛ یَزِیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ ، شما 3 ساعت با هم حرف میزنید چی میگید؟ ما که بعضی وقتا همدیگرو میبینیم فقط همونجا می خندیم! ببخشید 3 ساعت فقط همدیگرو می بینید می خندید ، یه حرفیم نمیزنید؟! اینکه با همدیگه 2 ساعت 3 ساعت حرف میزنیم از توش دوتا جمله درمیاد که من یه چیزی یاد بگیرم؟ اینجوری بگو ، ها؟ یعنی مثلا الان انقد با هم حرف زدیم یه چیزی گفتی ولو یه اطلاعات عمومی ، اطلاعات سیاسی هرچی گفتی من یه چیزی یاد بگیرم؟ چیزی به من افزوده شد. اینکه عملش تو رو یاد آخرت بندازه یعنی اینکه متظاهر به گناه نیست. یعنی من تا میگم آره فلانی ، آره ببین راستی مثلا شنیدی که ... موضوع رو پرت میکنه من غیبت نکنم ، تهمت نزنم ، بدگویی نکنم. این میشه چی؟ میشه یُرَغِّبُکُمْ فِی الاخِرَةِ عَمَلُهُ‏. تو انتخاب دوست به اینا دقت کنید. یکبار ولو دقایقی به خودت وقت بده فک کن خداوکیلی ما اینجوری رفیق پیدا کردیم! ، یک.

 دو ؛ رفیقای فعلی ما اینجورین؟ یعنی مثلا این رفیق من باهاش هستم منو بالا میکشه یا؟ نمیخواد بالا بکشی مارو حداقل پایین نبر. اصلا من به این میرسم ، منو میبینه یه باری ، سلام. واه واه واه واه واه. چیه؟ امروز فلانی اومده بود سرکلاسمون لباس کیلویی شنیده بودم ندیده بودم ، مانتو شو دیدم فهمیدم مانتوی کیلوییم داریم. یعنی اصلا این زبون جز به مسخره کردن و جز به غیبت و تهمت و اصلا نمیچرخه لاکردار! این چه رفیقیه ها؟! جز اینکه اعصاب و روان آدمو خط خطی بکنه! کجاها بشناسیم رفقامونو؟ از مضمون روایت یه چیزایی درمیاد ، اینا به عنوان مثاله ها ، فقط اینا نیس. راههای شناخت درست ؛ یک اینکه تو عصبانیت عکس العملشو ببین ، یه جایی فک کنم از امیرالمومنین علیه السلام یا امام صادق علیه السلامه که اگر با کسی دوست شدید ، سه بار عصبانی شدید "وَ لَم یَقُل فیکم شَرا یا سوآ " سه بار عصبانی شد ولی درباره شما چیز بدی نگفت" اِتَخَذوهُ خَلیلا" او رو دوست خودتون بگیرید. آدمی که عصبانی میشه ، بعضیا اینجورن آقا من عصبانی میشم هیچی نمیفهمم. من عرض کردم قبلا حالا در ادامه هم خواهم گفت. اگر کسی این رو گفت باید با زنجیر ببندنش چون به اقرار خودش برای جامعه ی بشری موجود خطرناکیه. داره میگه دیگه ، میگه من عصبانی میشم هیچی ، یعنی ممکنه گاز بگیرم ، لگد بپرونم ، کله بزنم ، شاخ بزنم ، محتمله دیگه همش. حرف احمقانه ای که بعضیا می زنن. من عصبانی میشم هیچی نمیفهمم ، خیلی جالبه چون منم همینطورم و من وقتایی عصبانی میشم که طرف مقابل عصبانی میشه هیچی نمیفهمه. یعنی آماده باش که شتک دیوار شی. یعنی چی من عصبانی شم هیچی نمیفهمم؟ تو انسانی ، اختیار ، اراده و عقل داری. اگه انسانی ، اگه نیستی که ما با همون زبان خودت باهات صحبت کنیم. عصبانی میشه چکار میکنه؟ آدمی که موقع عصبانیت ، عصبانیت او رو از دایره ی انصاف خارج؟ نمیکنه ، از دایره ی ایمان خارج؟ نمیکنه. "لَیسَ مِنا مَن لَم یَملِک غَضَبِه" امام صادق علیه السلام میگه کسی غضبشو نمیتونه کنترل کنه از ما نیست! بره بگه شیعه ی منصور دوانیقی ام. عصبانی میشه هرچی به دهنش میاد میگه ، میگه من عصبانی بودم. خب بودی که بودی. خب منم عصبانی شدم هرچی از دهنم دراومد به تو بگم؟! دو ؛ بفرمایید سوال. شبیه نیست اصلا ، الان من تو اینا شباهت گفتم؟ آره؟ تو مسائل اعتقادی ، بله یعنی من برم با یه آدم که روایت داریم که شما وقتی با یه آدم شری رفیق میشید ، طبع شما شرارت طبع او رو سرقت می کنه در حالی که شما حواستون نیست. یعنی وقتی با یه آدم بد دهن میشینید میشینید که همش میگه چاکرتیم فلان ، بعد مدتی ناخودآگاه یه باری انسان در یک جا مثلا میگن بفرمایید ، چاکرتیم. حداقل بعدا ... این خاصیت یُعرَفُ المَرءُ بِصاحِبِه انسان به صاحب خودش شبیهه ، به همنشینش شناخته میشه. من برم با یه آدم بی تربیتِ بی شخصیتِ بی فرهنگی رفاقت بکنم که متهم نشم با همنوعانِ خودم؟! بنده دنبال یه نفرم دستمو بگیره ببره بالا. آقا مردم اینو میگن! مردمو ول کن! میتونی منو ببری بالا؟ دست منو بگیر. بعد من یه آدمی که میتونه منو ببره بالا ول کنم برم سراغ یه آدم بی سروپا که همه بگن ایشون خیلی متنوع رفاقت میکنن! مردم اون روزی که روزشه هرکدوم گیرِ کارِخودشونن. سوال. جذب حداکثری با رفاقت فرق میکنه. ما آدما رو جذب کنیم ، یعنی کسیو از خودمون نرونیم اما سوال اینه همه ی آدما رو میتونیم به عنوان دوست صمیمی و خلیل و همراه و همیشگی انتخاب کنیم؟ من سلام علیک دارم ، تحویل میگیرم ، خوب هستین خیلی گرم اما این آدم رو محرم خودم نمیکنم. بفرمایید سوال. چرا پایین تر از شما آدم هست نگران نباشید. بعد بعضی آدماییم که بالاتر هستن اینه که خاصیت دستگیری دارن. اگه آدمی به جایی برسه که آدم باشه ، زرتی ما فقط بپریم بالا!

دوم ؛ آزمون او در زمان نیاز به او. شده از کسی چیزی درخواست کنیم؟ میگم خدا این دست رو محتاج اون دست نکنه. از یه جا این دست محتاج اون دست نشه در صورتی که طرف حالا آدم لئیمی باشه ، آدم پست بی مایه ای ، مثلا یه درخواستی. عمری ما با این رفیق بودیم حالا مثلا یه درخواستی کردیم ، نه نمیشه ، شرمنده نمیشه. موقعی که نیاز داری چطور با تو برخورد می کنه؟ سه ؛ مسافرت و همسفری. چرا میگن دوستو میتونی تو مسافرت بشناسی؟ تو خونه ؛ جای خواب معلوم گرم ،غذا آماده گرم ، همه چی روبه راه. تو سفر ؛ جای خواب سخته ، غذا دیر و زود میشه ، بهداشت و همه چی سرجاش بودن نیست. تو مسافرت نگاه کن ببین اون آدم چقدر گیر شکمشه ، گیر خوابشه. با بعضیا مسافرت آدم میره واقعا کوفتش میشه. تو مسافرت حالا مثلا یه جایی رسیدیم ، مثلا رستوران بسته دوتا غذا داشتیم حالا سه نفریم. ببخشید من شرمنده یه غذا کامل باید بخورم. حالا تو سفر دو لقمه کمتر بخوری چه اتفاقی می افته؟ یعنی یه ذره روحیه ی تطبیع ، از خودگذشتگی توی سفر معلوم میشه ، اهل دیگرخواهیو گذشت و اینا هس یا نه همونجوری که تو خونه بوده همه چی باید محیا باشه.

باز نکته ؛ تامل در همنشینان وی. با کسی میخوای رفیق شی ببین با کیا دمخوره دمخور ، خانمی که سوال کردید و الان دارید صحبت میکنید ، خب دمخوره نه اینکه با کیا سلام علیک می کنه. با کیا دمخوره یعنی محارمش کیان ، با کی همنشینه. وقتی آدم با یه آدم ظاهر الصلاحی همنشینه خود این چیه؟ نقطه مثبت. از اونور با یه آدم فاسق ، عیبی نداره با یه فاسق سلام علیک میکنه ، اما یه آدم فاسقی عشق اینه و نکات دیگه و آخر آفات.

آفات دوستی چیه؟ آفات دوستی مثل خیلی چیزای دیگه افراط ، تفریط. آفتی که تو دوستی ماها هم بهش دچار میشیم افراط ، تفریطه. برای هرکدوم چندتا مثال بزنم. افراط مثل چی؟ انحصارطلبی. مثلا ما هی جلوییارو مثال میزنیم دیگه همینه جلو نشینین. ردیف دوم ، مثلا این خانم با این خانم دوسته بعد اون بنده خدا با اون داره سلام علیک می کنه. آقا این رگ گردن زده بالا ، نگاه ، چیه؟ چرا با اون سلام علیک می کنی؟ خب سلام علیک بکنه. رفیق منه. آقا آدم نسبت به همسرشم یه چنین حسی نداره. مثلا شوهر شما با دوستاش سلام علیک میکنه. با اونا سلام علیک نکن! بابا دوستاشن. این انحصارطلبی میدونید ریشش چیه؟ ریشش اینه که محبتم واقعی نیس. میترسم دوستم با اون سلام علیک کنه بره با اون دوست شه. اگه تو واقعا با او دوستی و محبت تو به او واقعی است ، تردید نکن که هزارسالم با اون باشه محبت تو از بین نمیره. به امیرالمومنین علیه السلام گفتن چجوری بفهمیم دیگران ما رو دوس دارن یا نه حضرت گفتن به قلب خودتون رجوع کنید. اونو دوس دارین؟ آره. اگه دوس داری مطمئن باش اونم تو رو دوس داره. آقا ما یه نفرو دوس داریم اون مارو دوس نداره این غش توشه. اگر کسی واقعا به کسی علاقه داشته باشه این متقابله. من به یه نفر علاقه دارم او تحویل نمیگیره این یه **؟** توش هست چون القَلبُ حَرَمُ الله به خدا میده خدا منعکس می کنه. اگه خدا منعکس نمیکنه معلومه جنست خالص نیست. من از اون خوشم میاد چون پولداره. منعکس نمیشه. هرچی ابراز ارادت میکنیم یارو تحویل نمیگیره. چون دختر آقای فلانیه ، پسر آقای فلانیه. اما اگه محبت واقعی باشه ، یه نفرو از ته دل دوس داشته باشی مطمئن باش خدا اینو متقابل می کنه. یکی انحصارطلبی ؛ دونفر با هم رفیقن ، با کسی سلام علیک نکن من رو تو تعصب دارم. اسمش تعصب نیست اسمش یه چیز دیگس که خب شایسته ی جمع نیست.

دوم ؛ غفلت از ضعف ها ، انحصار باب امر و نهی. شما نسبت به چیا حساسی؟ من نسبت به حرف رکیک حساسم ، بسیار خب. اگه کسی جلوت حرف رکیک بزنه چیکار میکنی؟ حتما نهی می کنم. خیله خب ، الان دوستت نشسته یه جوکی تعریف کرد بسیار زننده چرا هیچی نمیگی؟ نه ببین دوست من کلا روحیه ی ادخال السرور داره ، دوس داره همش محبت و شادی وارد قلوب مومنین بکنه. آها حرف رکیک شد ادخال السرور؟! چرا؟ چون رفیقته. تو قبل از این کسی این تخلفو میکرد ... اگر دیدید با کسی رفیقید چشمتونو بر منکر او می بندید ، بی بروبرگرد تردید نکنید شیطان حاکمه و همینجور خواهید رفت.

سوم ؛ دریده شدن حریم ها. حریم ها از بین میرن به چه معنا؟ به این معنا که من با این دوست بودم مثلا رفتیم خونشون نشستیم گفت آره یه فیلم داداشم آورده ... فیلم اوریجینال برای چی ببینیم؟ من یه نکته ای تو پرانتز بگم. بچه حزب اللهی هایی که به این مرض دچارن. فیلم دسته اول بگیریم ببینیم که چی بشه؟ شما الان جز دست اندرکاران شبکه ی نمایشی؟ نه. دوبلوری؟ نه. کارشناس آقای شاه حسینی هستی؟ نه. کی به تو اجازه داده فیلم اوریجینال ببینی؟ باید در جریان امور باشیم. که چه غلطی بکنی؟ آقا شما دارید به ما توهین می کنید. آره دارم توهین می کنم. چه غلطی بکنی؟ ها؟ نه ما باید در جریان باشیم فسادهایی که الان در دنیا عجیبه. من بهت میگم فسادها این و این و اینه در جریان باش. نه باید ببینیم قشنگ لمس کنیم. برو خودتو رنگ کن خب! با این بهانه ها نگاه نکنین. الان بین بچه حزب اللهیا فراوان! آره فلان فیلمو دیدی؟ نه. استاد شما که دیگه باید دیده باشید! برای چی مثلا من باید دیده باشم؟ استاد شما که تو کار فیلم و اینایین. من تو کار فیلم نیستم. نه یعنی اطلاعات نسبت به فیلم. نه خیلی اطلاعاتم ندارم. نه شما که فعال فرهنگی هستید. فعال فرهنگیم آقای شاه حسینی تعریف کنه آقای طالب زاده می فهمیم چی به چیه. نه خودتون ببینید یعنی با پوست و گوشتتون لمس کنید. نمیخ.ام لمس کنم. به این بهانه های ظاهرالصلاح خودتونو قاتی گناه نکنید. بریم فیلم مستهجن ببینیم ، ببینیم اون میزان استهجان در غرب چقدره؟! بیا من بهت بگم چقده نمیخواد ببینی. دریده شدن حریم ها. من قبل از این یه تصویر مستهجنم ندیده بودم بعد حالا دو نفری با هم نشستیم با هم داریم یه فیلم آشغالی رو نگاه میکنیم. حریم ها دریده میشه. باز افراط.

بازگو شدن رازها. روایت داریم از امیرالمومنین علیه السلام ، امام سجاد علیه السلام نقله به همین مضمون دارن. میگن آقا با کسی دوست میشی همه چیتو بهش نگو. با کسی هم دشمن میشی همه بدیها رو در حقش نکن. دشمن که میشی همه ی بدیها رو می کنی فردا که دوس میشی روت نمیشه تو صورتش نگاه کنی. دیگه انقدم تند نرو. از اونورم که دوس میشی دیگه همه چیتو بهش نگو ، چه اصراری هست؟ حالا مثلا 4 روز این دوتا خانم با هم دوست شدن یه باری یه یه شب توی دانشگاه مثلا این کلاس توی آبعلی برگزار میشه مثلا میریم اردوگاه بسیج مثلا میریم آبعلی قبل نماز مغرب و عشا 2 ساعت کلاسه ، کلاسا تموم میشه میگیم آقا تا فردا ظهر دیگه کلاس نداریم. این دونفر با هم راه میفتن و دو روزم هست باهم رفیق شدن یه باری هوا تاریکه دیگه اونم جو و مهتابم هست و یه باری حس دست میده. ببین فلانی من دیگه با تو دوستم میخوام همه چیمو به تو بگم. من راستشو بخوای پدرم اعدام شده. مادرمم الان تو زندانه حبس ابده. دوتا داداشام منافق بودن فرارین. خودمم چند سال زندان بودم الان دنبالمن که منو بگیرن اعدامم کنن. من چون با تو صمیمی ام همرو بهت گفتم. همه رو میگی الان تو جوی ، میخوابی 4 ساعت که خوابیدی عقل به کلت برگشت عقل نداشته. بیدار میشی میگی هه خاک تو سرم همه چیو گفتم. چه ضرورتی هست؟ ها؟ حتی به همسرها. آقا زن و شوهر نباید هیچیو از هم مخفی بکنن. کی همچین جمله ی مزخرفی رو گفته؟ یعنی من اگه گرفتاری محل کار و اینا رو برا همسرم تعریف کنم عمرش بیچاره نصف میشه. یه موقع بنده یه دعوایی تو دانشگاه می کنم این دعوا ظاهرشو یه نفر ببینه میگه فردا از دانشگاه انداختنش بیرون. برم به همسرم بگم ، شب تا صب میگه خدایا الان فردا اینو بندازن بیرون اجارمونو چجوری بدیم؟ هزینه مدرسه بچه رو چجوری بدیم ، فلان. مهمونیو پولشو از کجا بیاریم. در حالی که من فردا برمیگردم دانشگاه با یه مراسم دیده بوسی همرو حل کنم. تو کشور ما دیدین که فحش اول و آخرو بهم میدن فردا دیده بوسی میکنن حل میشه همه چی. خب من برای چی اینو منتقل بکنم به همسرم اضطراب پیدا کنه؟! بعد میگن ازدواج کردی حالا تو ایام مثلا تجردت یه پسری یه بار مزاحمت می شده. آره یه رستورانی رفتیم نور سبز و آبی و قرمز و یه پیتزاییم داریم کوفت میکنیم. آره عزیزم میخوام همه چیو بهت بهت بگم یه نفر قبلا مزاحم من میشد ، مزاحمه؟ چند بار زنگ زد؟ خیلی هزاران بار زنگ زد. بابا می بینی عصبانیه دیگه ادامه نده. نه میخوام همه چیو بهت بگم. خب الن نمیگفتی میگفتن لاله؟! کی گفته ما همه چیو باید بگیم؟ تندی به هرکی میرسیم سفره دلمونو باز می کنیم. من اینم اینم اینم. حضرت میگه سِر از دهن اومد بیرون دیگه سِر نیست. بعد جالبه بهت که میگه ، میگه به هیچ کی نگو اینم به این میگه به هیچ کی نگو اونم همینجوری ده دست می چرخه بعد به خود آدم ، بعد جالبه یه نفر میاد به خود آدم میگه یه چیز بهت میگم به هیچ کی نگو. دوست فلانی بعد که تعریف میکنه می فهمه خودشه. چه ضرورتی داره؟ رازهاتونو فرتی روی داریه نریزید حتی برای همسرتون. صداقت با گفتن همه چی فرق میکنه. بله؟ سوال. قطعا همینجوره یعنی یه وقت هست شما **؟** گرفتاری پیدا میکنی. حالا تو مشورت سوالشون سوال خیلی خوبیه. آقا ما با یکی میخوایم مشورت بکنیم. بعد برمیگردم میگم حاج آقا؟ بله. به من مشورت بدین. میگه در چه موضوعاتی؟ نمیتونم بگم چون گفتن بازگو نکنین خب اینکه عاقلانه نیست ، باید بگم. اما این نکته ای که من عرض می کنم این مطلبو در پی داره که حالا ببینید با کی باید مشورت کنید. یعنی باید برید با آدمی مشورت کنید که با قسم حضرت عباس هم میدونین این آدم سرش بره سِر ما رو افشا نمیکنه. یه آدم از راه رسیده که اصلا معلوم نیست کیه و چیه بله این ... چقد ما داشتیم میرن پیش کسی میگن بعد یارو از همین سوء استفاده میکنه. میگه مثلا این کارو انجام نده و الا من اون چیزی که گفتی رو ، حالا دِ بیا اینو درستش کن.

بعضی وقتام دچار تفریط میشیم. سریع بگم رد شم. برخیا سخت گیری میکنن در اظهار دوستی. امام رضا علیه السلام میفرماین مَن أَحَبَّ أخيه فَلْيُعْلِمْ ، کسیو دوس داری بهش بگو. مَن أَحَبَّ أخيه ، اخی برادر نیستا یعنی دیگری " مَن أَحَبَّ أخيه فَلْيُعْلِمْ " آشکار کنید. بهش بگو دوسِت دارم. ولی اینکه امام رضا گفته بگو نگفته فرتی بگو. سلام. سلام من شما رو خیلی دوس دارم. بابا 20 ثانیه صبر کن اخلاقو ببین. حضرت نگفته "مَن أَحَبَّ أخيه فَلْيُعْلِمْ فورا " فورا نگفته یکم صبر کن ببین. مثلا بعضیا به آدم میرسن همینجوری فرتی. به کس دیگه اینجوری اظهار ادب نکن بابا قلبش افتاد تو جورابش. خب تندی میگن. صبر کن ببین بشناس بعد ابراز کن. بعد یه عده اینجا تفریط میکنن. یعنی مدتها با کسی دوستی ای داره. نه با زبان نه با رفتار هیچیو آشکار نمیکنه. حضرت میگن آشکار کنید محبتتون رو. یعنی محبت به مودت بینجامه. دوم بدبینی و شکاکیت. بعضیا یه عینک زدن چشمشون ؛ همه دزدن ، قاتلن ، چاقوکشن ، بی همه چیزن. با هیچکی رفیق نمیشه. نه آقا تو این دوره به کی میشه اعتماد کرد؟ خداوکیلی من از شما سوال میکنم. چند درصد مردم ما اگه یه امانتی بهشون بدی برمی گردونن؟ یعنی نمیپیچونن بدون مدرک ها. من دست یکی یه امانت دادم مدرکی ندارم اینو امانت دادم چند درصد مردم برمیگردونن ، من با قسم حضرت عباس میگم 99 درصد مردم برمیگردونن ، خب. یک درصدی حالا یک دزدی می کنن. یه وقتی نزدیک دانشگاه علم و صنعت رفتیم نونوایی شاید گفتم براتون وارد شدم از این لواشا بود یارو یه چیزی گذاشته بود برداشتم بسته 30 تایی ، 50 تایی چقدر گفت 1500 تومن اونموقع. میخواستم بدم گفت بذار همونجا. نگاه کردم دیدم که مثلا پارچه کوچولویی گذاشته پول توشه یه 2 تومن گذاشتم گفتم آقا من 2 تومن(بلند میگم) گذاشتم 500 تومن دارم برمیدارم روشونه ها. گفت بردار. بعد وایستادم گفت کاری داری؟ گفتم نه چند دقیقه وایستادم نگاه کنم. گفت به چی؟ گفتم به اینکه آدما دارن به هم اعتماد می کنن. خداوکیلی یه جا یه چیزی میذارن میگن پولشو بذار چه احساس خوبی بهت دست میده. احساس می کنی منو آدم حساب کردن. آقا یه نیم درصد تو جامعه کلک بازن. شما قیافه هاتون به کلک بازا میخوره. همه دروغگواَن ، همه منافقن ، همه دزدن. این چه جور نگاهیه؟! بعد با هیچکی دوست نمیشه. یه هم اتاقی خوبِ شفیقِ موقرِ متینه ، خب باهاش مثلا یه ذره گرمتر بگیر. نه به آدما تو این دوره یه ذره رو بدی ... .

و نکته آخر گوشه گیری و انزوا. بعضیا کلا منزوین فارغ از اینکه نگاهشون به دور و بر چیه. حضرت علی علیه السلام می فرمایند که عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوست پیدا کند. کسی که نمیتونه دوست پیدا کنه آدم عاجزیه. حضرت میگن عاجزترین بعد جالبه میگن عاجز تر از او کیه؟ کسی که نتونه دوستاشو نگهداره. واقعا با یکی رفیق شدی 15 ساله تورو میشناسه ، تمام جیک و پوکشو میدونی همه جوره با تو همراهی کرده بعد سرِ یه چیز بیخود ، من نمیدونم تو خانوما این چقدر هست اما فک می کنم از آقایون بیشتره ، قهر میکنن 93 سال قهرن. بابا انقد به تو امتحانشو خوب پس داده. برای چی قهر میکنی فرتی؟ بعد همین روحیه رو تو زندگیم میبره ، بله قاشق با چنگال ست نیست قهر کنم. تا کی؟ دیگه تا آخر عمر ، دیگه ما با هم قهریم. چه اخلاقیه؟

 اگه عمری باقی بود انشالا هفته آینده بحث دافعه رو با هم مرور می کنیم. آها یه نکته گفتن فرمهای اطلاع ، کلش 4 و نیم صفحست. بحث دافعه کوچیکه خیلی نی. فرمهای اطلاعات فردی ، فرمهای نظرسنجی ، فرمهای حضور و غیاب به ارشد کلاس تحویل داده شود. بعد گوش کنید از این به بعد کسایی که به هر دلیلی حضوری نمی زنند ، به علت نماز جماعت در آنتراکت کادر حضور و غیاب نیستن فقط هفته بعدش حضوری هفته قبل را بزنند. توجه شود بعد از یک هفته غیبت میخورید و هیچ عذری پذیرفته نیست سه تا نقطه. خیلی متشکر بحث دافعه رو کامل بخونید. یه سوالی از من پرسیدن فوری و گفتن بلند نخونید یا بخونید؟! بلند نخونید ولی جواب بدید بیاید چون موردیه به خودشون جواب بدم خسته نباشید.